

نظریه‌های دولت در فقه شیعه (۱)

● محسن کدیور

چکیده: نظریه‌های دولت به اصطلاح رایج سیاسی در تدیسه شیعه حاصل استنباط فقهای سده اخیر است. مجموعاً شش نظریه درباره دولت در فقه شیعه به چشم می‌خورد، این نظریه‌ها را می‌توان بر اساس منبع مشروعیت به دو دسته مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی تقسیم کرد. نظریه‌های دسته دوم نیز بر اساس شرط فقاقت حاکم به دو گروه تقسیم می‌گردند. «ولایت انتصابی مطلقه فقیه» و «ولایت انتصابی مقیده فقیه» از نظریات دسته اول هستند. بر مبنای مشروعیت مردمی، که اساس آن بر جمع بین حکم الهی و حق مردم استوار است چهار نظریه «مشروطه شرعی»، «نظارت مرجع و خلافت مردم»، «ولایت انتخابی فقیه» و «حکومت انتخابی مبتنی بر قوانین اسلامی» توسط فقهای شیعه عرضه شده است. پس از گزارش توصیفی هر یک از نظریات یاد شده، مهمترین آنها یعنی ولایت انتصابی مطلقه فقیه و ولایت انتخابی فقیه با یکدیگر مقایسه شده است. این دو نظریه بیش از دوازده نقطه مشترک دارند و در چهارده محور نیز با هم متفاوتند، محورهای اختلاف عبارتند از: مشروعیت سیاسی، مشروعیت فقهی، نقش و رأی مردم، جمهوریت، بیعت، نصب و عزل، قانون اساسی، نظارت پذیری، اطلاق و تنبیه اختیارات، مدت زمامداری، وحدت و تعدد، مصلحت نظام، آزادیها و قابلیت اداره جامعه مدنی.

(۱)

آراء سیاسی شیعه اگر چه هنوز در مجموعه‌ای منسجم مدون نگشته است اما در تفسیر بعضی از آیات قرآن کریم، نحوه تبویب جوامع روایی و شرح پاره‌ای از احادیث معصومین علیهم السلام، بخشی از حکمت عملی اعم از سیاست نامه‌ها، اندرز نامه‌ها و سیاست مدن،

برخی ابواب کلامی از جمله در مباحث نبوت و به ویژه در مسایل امامت و غیبت، بعضی گزارشهای تاریخی بالاخص روش سلوک عالمان دین با سلاطین و در مواجهه با مسایل مختلف سیاسی عصر خود و از همه مهمتر در مواضع مختلفی از ابواب فقهی، به وضوح دیده می‌شود. مهمترین ابواب فقهی که از لابلائی مسایل و احکام آن آراء سیاسی فقیهان آشکار می‌شود عبارتند از: امر به معروف و نهی از منکر، قضا، حدود، جهاد، خمس و بیع. اگر چه در بسیاری ابواب دیگر فقهی از جمله حجر، نکاح، طلاق، صوم، حج و صلوة جمعه و ... نیز چنین آرای یافت می‌شود. در فقه شیعه تا یک قرن و نیم پیش فصل مستقلی در ولایت و سیاست و امارت پیش بینی نشده بود.

نپرداختن فقیهان شیعه به چنین مسأله مهمی علیرغم موشکافیها و ژرف نگریهای فنی در بسیاری مسایل جزئی و کم اهمیت تر قابل تأمل فراوان است. غالباً در اقلیت بودن شیعه، فشار و خفقان حکومتهای وقت، دوری از حکومت و لوازم و مسایل آن و دسیسه‌های استعمار به عنوان علت این کم عنایتی ذکر می‌شوند. هر یک از این نکات، قابل بحث و مناقشه است. واقعیت این است که فلسفه سیاسی در میان مسلمین قرن‌ها با رکود نسبی مواجه شده و اندیشه سیاسی ما از رشدی کم رمق نیز محروم مانده است. چرایی این افول موضوع بحث دیگری است. فقیهان در استنباط احکام فردی و تکالیف شخصی بسیار کوشیده‌اند و معارفی غنی به یادگار گذاشته‌اند اما در زمینه حقوق عمومی و بریژه حقوق اساسی که با سیاست ربط وثیق دارد، گامی شایسته برنداشته‌اند. نمونه آراء سیاسی در کتب فقهی احکامی است که به عهده «حاکم شرع»، «سلطان» یا «امام» گذاشته شده است، از قبیل مراحل از امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت، اقامه حدود شرعی، اخذ مالیاتهای شرعی (خمس و زکاة) و مصرف آنها، اقامه نماز جمعه، رویت هلال جهت آغاز و پایان ماه صیام و انجام مراسم حج، سرپرستی افراد بی سرپرست، ازدواج و طلاق در بعضی موارد. از آغاز فقه، ولایت فقیه در این امور مورد بحث واقع شده و در بعضی موارد چنین ولایتی مورد اتفاق فقها بوده است. اما پذیرش همه این موارد لزوماً ولایت سیاسی فقیه را در پی نخواهد داشت. در بعضی از زمانها تمامی موارد یاد شده به عنوان ولایت بر امور شرعیه به فقها واگذار شده، اما سیاست داخلی و خارجی به عنوان امور عرفیه در دست سلاطین بوده است. (مثل عصر صفوی و نیمه اول عصر قاجاری).^(۱) بعلاوه پذیرش مراحل یاد شده، لزوماً قبول مرحله اعلی - که تصرف در اموال و انفس و ولایت بر تدبیر امور سیاسی باشد - را به دنبال نخواهد داشت. البته می‌توان به عموم یا اطلاق کلمات بعضی فقها در نیابت فقیه عادل از امام غایب (عج) تمسک کرد، اما این تمسک وقتی وافی به مقصود است که مطرح بودن چنین

مسائلی را در ذهنیت ایشان احتمال بدهیم. وجود قرآینی از قبیل ادعای اشتراط عصمت در حاکم از سوی بعضی^(۳) و ادعای حرمت قیام در زمان غیبت قائم (عج)^(۴) و مانند آن و از همه مهمتر نپرداختن به مسایل سیاسی چنین احتمالی را بسیار ضعیف می‌کند.

به هر حال تا نیمه قرن سیزدهم هجری تألیف مستقلی در زمینه حقوق اساسی و ولایت فقیه سراغ نداریم. هر چند نگارش رساله‌های متعدد خراجیه^(۵) و نماز جمعه^(۶) در عصر صفوی و رساله‌های جهادیه^(۷) در عصر قاجاری که معلول مساعد شدن شرایط اجتماعی بوده، مقدمه نگرش استقلالی به احکام ولایت فقیه بوده است. ملاح احمد نراقی (م ۱۲۴۵ ه. ق) اولین فقیهی است که فصلی مستقل از کتاب خود «عواید الایام» را به بحث ولایت فقیه اختصاص داد^(۸). شاگرد نامدار وی شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ه. ق) در کتاب البیع خود آراء استاد را به نقد کشید^(۹). شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶ ه. ق) در دایرة المعارف بزرگ فقه شیعه «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام» در پایان بحث خمس می‌نگارد:

«... بسیاری از مباحث این مقام در کلام اصحاب ما تحریر نشد که آیا تصدی حاکم از باب حسبه است یا غیر آن، و اگر از باب حسبه است چرا ولایت حاکم بر ولایت مومنین عادل مقدم است؟ [زیرا آن نیز از باب حسبه است] و اگر از باب حسبه نیست پس آیا خداوند ولایت را برای او انشا فرموده و وی را با زبان امام معصوم (ع) برای این سمت نصب کرده است یا به عنوان نیابت و وکالت از امام معصوم (ع) دارای تصدی است؟»^(۱۰)

از زمان شیخ انصاری طرح بحث ولایت فقیه در کتاب البیع توسط همه فقها دنبال شده است. اما تا زمان مشروطه تحول خاصی در اندیشه سیاسی فقیهان مشاهده نمی‌شود. مواجهه فقها با مفاهیم سیاسی از قبیل حقوق مردم، آزادی، عدالت، نظارت، استبداد، تفکیک قوا، مساوات، وکالت، رای، قانون و مشروطه باعث می‌شود دو رویکرد فقهی متفاوت را شاهد باشیم: دیدگاه سنتی با موضع نفی مطلق و دفاع از سیر پیشین و دیگری دیدگاه تحول طلب بدنبال سازگاری دو مقوله مشروطه و مشروطه. دیدگاههای سیاسی دو فقیه بزرگ عصر مشروطه علامه میرزا محمد حسین نایینی (م ۱۳۵۵ ه. ق) در «تنبيه الامة و تنزیه الملة»^(۱۱) و شیخ شهید فضل‌الله نوری (م ۱۳۲۷ ه. ق) در رساله «تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل»^(۱۲) تحولی مهم در سیر تطور مباحث دولت در اندیشه شیعی به حساب می‌آید. در میان فقها و نظریه پردازهای شیعی امام خمینی رحمه... علیه (م ۱۳۶۸ ه. ش) اولین متفکری است که توفیق یافت با تأسیس اولین حکومت اسلامی مبتنی بر فقه شیعه نظریه ولایت فقیه را در عمل بیازماید.

آراء سیاسی امام خمینی (ره) در ضرورت قیام علیه نظام کهنسال شاهنشاهی و لزوم تأسیس حکومت اسلامی با تدوین درسهای فقه ایشان در نجف در سال ۱۳۴۸ ه. ش مخفیانه منتشر شد.^(۱۲) آراء مکتوب فقهی ایشان (در ۱۳۹۶ ه. ق) در ضمن بحث فقهی استدلالی بیع به شیوه نراقی نگارش یافت^(۱۳). دیگر آراء سیاسی ایشان علاوه بر کتب کشف الاسرار، الرسایل، تحریر الوسیله در مجموعه صحیفه نور منعکس شده است.^(۱۴) نظریه ولایت مطلقه فقیه متکی بر آراء امام خمینی (ره) است. ورود این بحث فقهی به متن جامعه و عرف سیاسی و قانون اساسی بی شک جز با پایمردی ایشان ممکن نبود. چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با راهنمایی امام، خواست مردم از حکومت اسلامی به جمهوری اسلامی ارتقا یافت. علیرغم عدم پیش‌بینی در پیش‌نویس، در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ «ولایت فقیه» درج گردید^(۱۵) و با توجه به عدم انعکاس اختیارات وسیع مقام رهبری بر مبنای نظریه ولایت مطلقه فقیه تصحیح این مهم در دستور کار شورای بازنگری قانون اساسی قرار گرفت^(۱۶) و پس از رحلت آن فقیه محیی، در قانون اساسی تصحیح شده نظریه ولایت مطلقه فقیه به رسمیت شناخته شد.^(۱۷)

پس از استقرار جمهوری اسلامی کتب فراوانی درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه نگارش یافته است. از جمله مهمترین آنها جزوات مختصر «الاسلام یقود الحیاة»^(۱۸) و «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه»^(۱۹) یاد کردنی است. مراحل تطور مسأله دولت در فقه شیعه موضوع بحث مقاله دیگر راقم این سطور است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

(۲)

مراد از دولت (State) در این مقاله اصطلاح سیاسی آن است، هر چند در فقه معاصر شیعه غالباً از آن به عنوان «حکومت» یاد می‌شود. منظور از دولت ساخت قدرتی که در سرزمین معین بر مردمانی معین، تسلط پایدار دارد و از نظر داخلی نگهبان نظم به شمار می‌آید و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خویش به شمار می‌آید. این ساخت قدرت به صورت نهادها و سازمانهای اداری، سیاسی، قضایی و نظامی فعلیت می‌یابد^(۲۰).

مراد از نظریه، مجموعه منظمی از مفاهیم مرتبط با یکدیگر است که هدف آن تعریف و

توضیف و توضیح واقعیت است. فایده نظریه اجتماعی و سیاسی در توضیح و تبیین جهان اجتماعی است. هر چند در کاربرد اصلی، نظریه معمولاً نقشی تحلیلی و تبیینی دارد اما گاه آن را به منظور ارزشگذاری و داوری نیز به کار می‌برند، این امر بویژه در مباحث سیاسی رایج است. از این رو نظریه‌های سیاسی متضمن توصیه، ارزیابی هنجاری و تجویزند^(۲۱). در فلسفه سیاسی معاصر نظریه‌های متعددی پیرامون دولت مطرح شده است،^(۲۲) که بررسی آنها به رساله مستقلی محتاج است.

سؤال مهمی که در اینجا طرح می‌شود این است که: آیا در اندیشه سیاسی اسلامی یا حداقل در اندیشه سیاسی شیعه یا در فقه شیعه نظریه واحدی درباره دولت داریم یا نظریه‌های متعدد درباره دولت وجود دارد؟ به بیان دیگر آیا فقه شیعه ملازم نظریه واحدی درباره دولت است یا بر مبنای همین فقه و براساس معیارهای معتبر فقهی نظریه‌های مختلف ارائه شده یا قابل ارائه شدن است؟ مطالعه آراء فقیهان شیعه عیان می‌سازد که در این سده که قرن نضج و بالندگی اندیشه سیاسی شیعه به حساب می‌آید نظریه‌های متعددی درباره دولت در فقه شیعه مطرح گشته و در حوزه‌های علمیه مورد بحث و نقد واقع شده است. ما تنها نظریاتی را در این مقاله ارائه کرده‌ایم که از سوی فقیه‌های معتبر و بر مبنای ملاکهای فقهی رایج عرضه شده و در حوزه‌های علمیه مورد عنایت علمی و بحث و نقد فقهی واقع شده باشد. تعدد این نظریات نشان می‌دهد که در باب دولت هیچ نظریه‌ای، ضروری فقه محسوب نمی‌شود به نحوی که انکارش مستوجب عقوبت باشد و حتی نظر متفق علیه همه فقها هم در کار نیست. مقایسه این نظریه‌ها با یکدیگر پرده از ارزش علمی آنها برخواهد داشت. بررسی، تحلیل، ارزیابی و نقد نظریه‌های دولت مهمترین قدم در رشد اندیشه سیاسی است. مقایسه نظریه‌های دولت در فقه شیعه با نظریه‌های دولت در نزد اهل سنت، مسیحیان و نیز در فلسفه سیاسی غرب؛ کاری بسیار ضروری است. ما در این مقاله صرفاً به گزارش توصیفی نظریه‌ها اکتفا کرده‌ایم و از خوف اطاله کلام، بیان استدلالات فقهی و براهین حقوقی و تحلیل آراء سیاسی و از همه مهمتر نقد و ارزیابی، آنها را به مقاله دیگر احاله نموده‌ایم.

برای تذکر اهمیت بحث و ضرورت تعمق پیرامون آن به یاد می‌آوریم که مرحوم امام خمینی دو مسأله «حدود آزادی فردی و اجتماعی» و «ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه» را در زمره «مسائل مورد ابتلای مردم و حکومت» ذکر کرده‌اند و متذکر شده‌اند:

«در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب

و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد، ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند...»^(۲۳)

* * *

(۳)

نظریه‌های دولت را به گونه‌های مختلف می‌توان طبقه‌بندی کرد. «مهمترین معیارهای طبقه‌بندی نظریه‌های دولت عبارتند از: ۱- منشأ و ماهیت دولت، ۲- غایت دولت، ۳- حدود آزادی فرد و اقتدار دولت و ۴- منبع مشروعیت قدرت سیاسی. گروه‌بندی نظریه‌های حقوقی دولت براساس معیار منبع مشروعیت قدرت سیاسی روش‌تر از سایر گروه‌بندی‌هاست. اینکه قدرت دولت را ناشی از خداوند یا حقوق فطری یا اراده ملت بدانیم، بر میزان قدرت دولت و حدود آزادی فرد تأثیر می‌گذارد»^(۲۴). به هر حال نظریه‌های دولت در این مقاله بر اساس منبع مشروعیت قدرت سیاسی طبقه‌بندی شده است. مراد از مشروعیت (legitimacy) مشروعیت فقهی نیست، بلکه مشروعیت سیاسی است. مسأله مشروعیت یعنی توجیه عقلی اعمال قدرت حاکم. حاکم برای اعمال قدرت خود چه مجوزی دارد و مردم چه توجیه عقلی برای اطاعت از حاکم دارند؟ مشروعیت متضمن توانایی نظام سیاسی در ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نهادهای سیاسی موجود مناسب‌ترین نهادها برای جامعه هستند. مشروعیت ارتباط نزدیکی با مفهوم تعهد و التزام به فرمانبرداری دارد.^(۲۵)

بر اساس منبع مشروعیت نظریه‌های دولت در فقه شیعه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی

دسته دوم نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت مردمی با رعایت ضوابط الهی.

نظریه‌های هر دو دسته در استناد نهایی مشروعیت به خداوند مشترکند و حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را از آن او می‌دانند. به علاوه معتقدند که در حضور معصوم (ع) در جامعه، حاکمیت از آن اوست. اما در زمان غیبت معصوم (ع) فقیهان دسته اول بر این باورند که ولایت الهی مستقیماً به فقیهان تفویض شده است. ایشان به اذن الله منصوب امام معصومند. لذا حاکم

جامعه «خليفة الله على الارض» و «نایب پیامبر و امام» است. این مشروعیت را از این رو الهی نامیدیم که هیچ عنصر مردمی در آن دخالتی ندارد. اما فقیهان دسته دوم معتقدند که خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کرده است، و در زمان غیبت امام عصر (عج) ولایت سیاسی امت اسلام به خود وی تفویض شده است، تا در چهارچوب الهی و بر مبنای ضوابط شرع حاکمیت خود را اعمال نماید. لذا تمامی مردم بر این مبنا صاحب حقند و این حق الهی را نمی‌توان از ایشان سلب کرد. علیرغم اینکه مستند نهایی نظریه‌های دسته دوم خداوند است، و امت نیز تنها بر مبنای شرع می‌تواند بر مبنای حق خداداد خویش اعمال ولایت نماید، به واسطه دخالت تامه عنصر مردمی در این نوع مشروعیت آنها را مشروعیت مردمی با رعایت ضوابط الهی نامیدیم.

واضح است که ولایت مردم در طول ولایت خداوند و در رتبه متاخرند و نه در عرض آن. لذا مردم مستقل از اذن و افاضه الهی هرگز منبع مستقل مشروعیت به حساب نمی‌آیند و فارغ از حق خداداد فاقد هرگونه مشروعیتند.

در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.»

نظریه‌های دسته دوم را نیز می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

گروه اول: نظریه‌هایی که معتقدند امت موظف است حاکمیت را به فقیهان بسپارد. فقیه عادل نماینده مردم است و بر مبنای اسلام حکم می‌راند. «ولایت انتخابی فقیه» از نظریه‌های این گروه به شمار می‌آید.

گروه دوم: نظریه‌ای است که امت اسلام را در انتخاب حاکم و اعمال ولایت سیاسی آزاد می‌داند و فقاہت را محدود به حوزه تطبیق قوانین به شرع می‌شمارد نه شرط لازم حاکم و دخیل در مدیریت جامعه. «حکومت انتخابی مبتنی بر قوانین اسلامی» نظریه‌ای از گروه دوم است. بحث پیرامون دو نوع مشروعیت موضوع مقاله‌ای دیگر است.

از مباحث اکثر فقها نظریه منقّحی در باب دولت در زمان غیبت امام عصر (عج) بدست نمی‌آید. چراکه یا وظایف فقها را منحصر در تدبیر امور بسیار جزئی دانسته‌اند و یا امور حسبیه را در چهار چوبی بسیار ضیق محصور نموده‌اند، و نگفته‌اند تدبیر امور سیاسی و نظم داخلی و روابط خارجی را در زمان غیبت چه باید کرد و به که باید سپرد و براساس چه ضوابطی رفتار

می‌باید کرد.^(۲۶) چه بسا معتقد بوده‌اند که این نیز از لوازم محرومیت از حضور مقدّس امام (ع) است که خود باعث آنیم و «خود کرده را تدبیر نیست».

ایشان به اتخاذ مواضعی سلبی در برابر دولت اکتفا کرده‌اند، احکامی از قبیل جوایز سلطان، ولایت از جانب جابر، معونت ظالمین، اراضی خراجیه و مانند آن نمونه‌ای از احکام سلبی دولت در فقه شیعه است. اما بحث ما در باره آراء ایجابی و اثباتی درباره «دولت» است. ادعای ما این است که به لزوم داشتن نظری ایجابی درباره دولت و طراحی یک نظریه پیرامون دولت تعداد انگشت شماری از فقهای شیعه توجه کرده‌اند. در این مقال در مقام آشنایی با آرای این دسته از فقها هستیم. از میان این تعداد قلیل اکثریشان در دسته اول جای می‌گیرند و در میان قایلین محدود نظریه‌های دسته دوم نیز اکثرشان متعلق به گروه اول هستند. ما به شش نظریه ایجابی درباره دولت در فقه شیعه برخوردیم، چه بسا تبعی گسترده‌تر و تعمقی ژرف‌تر این نظریات را افزایش دهد. این شش نظر عبارتند از:

- | | |
|-----------------------------|---|
| ۱- ولایت انتصابی مطلقه فقیه | ۲- ولایت انتصابی مقیده فقیه |
| ۳- حکومت مشروطه شرعیه | ۴- نظارت مرجع و خلافت مردم |
| ۵- ولایت انتخابی فقیه | ۶- حکومت انتخابی بر مبنای قوانین اسلامی |

بعضی از نظریات یاد شده بسیار به هم نزدیک است و درک تفاوت آنها محتاج تأمل و دقت است. این نظریات بر مبنای منبع مشروعیت به دو دسته الهی و مردمی با رعایت ضوابط الهی تقسیم می‌شوند. دو نظریه اول ذیل مشروعیت الهی و چهار نظریه دوم ذیل مشروعیت مردمی با رعایت ضوابط الهی می‌گنجد. در میان قایلین به انواع ولایت سیاسی فقیه اکثریت فقها متمایل به نظریه ولایت انتصابی مقیده فقیه هستند. آشنایی با قایلین هر نظریه و مستندات و براهین ایشان و نیز بررسی و نقد مدعاهایشان موضوع مقالات آتی است.

این مقال در سه فصل سامان می‌یابد: فصل اول عهده‌دار معرفی نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی است، فصل دوم نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت مردمی با ضوابط الهی تبیین خواهد شد. در فصل سوم نقطه اشتراک و افتراق نظریه‌های دو دسته، یعنی دو نظریه ولایت انتصابی و ولایت انتخابی فقیه را باز خواهیم شناخت. با توجه به اینکه مطالب فلسفه سیاسی در ایران و بویژه در نزد پژوهشگران دین‌باور کمتر مورد بحث واقع شده نقایص قدم اول ناگزیر خواهد بود. حساسیتها و ظرافتهای خاص این گونه مباحث نیز به دشواری بیان می‌افزاید.

پیشنهادات و انتقادات اهل نظر جابر کاستیهای این قلم خواهد بود. ضمناً کوشیده‌ام در

گزارش هر یک از آراء منصفانه آن را از جانب قایلین هر نظریه بازگو کنیم و حتی‌المقدور از جانبداری نظریه‌ای خاص بپرهیزیم. نقد و ارزیابی ادعاهای هر نظریه را به مقالی دیگر وا گذاشته‌ایم.

* * *

فصل اول

نظریه‌های دولت مبتنی بر مشروعیت الهی

بر اساس این گروه از نظریات، دولت مشروع دولتی است که با انتصاب خداوند بر سرکار آید و منسوب به ذات احدیت باشد و با اذن الهی به سریر قدرت رسیده باشد. رأی و خواست مردم در مشروعیت الهی دخالتی ندارد. مردم موظفند دولت مشروع را بپذیرند و از او اطاعت کنند. دولت منصوب خداوند مشروع است چه مردم به او اقبال کنند چه ادبار نمایند. بر این مبنا دو نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیه و ولایت انتصابی مقیده فقیه استوار می‌شود. تقسیم اخیر بر مبنای محدوده اختیارات دولت است.

نظریه اول: ولایت انتصابی مطلقه فقیه

- این نظریه مبتنی بر مقدمات ذیل است: (۲۸)
- ۱- وجود حکومت در جامعه امری ضروری است.
 - ۲- کسی به خودی خود حق ولایت بر دیگران را ندارد. ولایت نیازمند منشأ مشروعیت است.
 - ۳- ولایت بالاصالة حق خداست و احدی بدون اذن او حق ولایت ندارد. مشروعیت حکومت تنها بر مبنای اذن شرعی از جانب خداوند حاصل می‌شود. هر حکومتی بدون اذن شرعی نامشروع و طاغوت است.
 - ۴- خداوند ابتدا به انبیا(ع) بویژه به رسول اکرم (ص) ولایت داده است.
 - ۵- امام علی بن ابیطالب (ع) از جانب خداوند و با اعلام رسول الله (ص) به ولایت و خلافت ایشان منصوب شده است، و پس از امیرالمومنین (ع) امامان معصوم (ع) یکی پس از دیگری ولایت دارند. امروز امام زمان (عج) صاحب ولایت عظمی هستند.

- ۶- براساس دلیل عقلی و دلیل ملفق از عقل و نقل و دلایل متعند نقلی در زمان غیبت امام زمان (عج) ولایت جامعه بشری از سوی شارع مقدس به فقیهان عادل تفویض شده است. هر چند ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد.
- ۷- فقیهان عادل موظفند نسبت به تأسیس حکومت اسلامی اقدام کنند و مردم موظفند ایشان را یاری رسانده و از ایشان تبعیت کنند.
- ۸- هر فقیه عادل که موفق به تأسیس حکومت اسلامی شد و مبسوط الیدگشت، بر همگان حتی دیگر فقیهان تبعیت از وی واجب می شود.
- ۹- او نایب امام زمان (عج) است و همه اختیارات پیامبر (ص) و ائمه (ع) در امر حکومت را داراست، یعنی ولایت مطلقه دارد. ولایت فقیه دایمی، مطلقه، تفکیک ناپذیر و متمرکز است^(۳۹).
- ۱۰- او منشا مشروعیت نظام است. همه نهادهای حکومت و قانون اساسی و قوانین عادی با تنفیذ وی مشروع می شوند^(۴۰).
- ۱۱- شان خیرگان تنها کشف از نصب الهی و در صورت از دست دادن شرایط، کشف از عزل الهی است، وگرنه خبرگان خود مولی علیه ولی امر هستند^(۴۱).
- ۱۲- ولایت فقیه از نظر پوشش جغرافیایی و انسانی بسیار وسیع است^(۴۲).
- ۱۳- در مواردی که ولی فقیه به صلاح نظام بداند میزان، رأی مردم است^(۴۳).
- ۱۴- ولایت فقیه محدود به احکام اولی و ثانوی فقهی نیست. حکم وی بر جمیع احکام فرعی الهیه مقدم است^(۴۴). ولی فقیه براساس خیر عمومی و مصلحت نظام حکم می راند.
- ۱۵- ولی فقیه تنها در برابر خدا مسؤول است.
- ۱۶- با توجه به فقاقت و عدالت ولی فقیه، استبداد و دیکتاتوری در نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه راه ندارد. زیرا با وجود شرط عدالت تا فقیه خواست دیکتاتوری و استبداد بورزد خودبخود و بلافاصله ساقط می شود^(۴۵).
- با توجه به عنصر فقاقت و نیز مشورت با کارشناسان میزان خطا به حداقل می رسد. از آنجا که ولی فقیه تالی تلو معصوم (ع) است و با عنایات ویژه حضرت صاحب الامر وظیفه خطیر هدایت امت را برعهده دارد سلامت نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه در بالاترین حد تضمین می شود^(۴۶).

اگر چه از آرا ملا احمد نراقی و شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر نظریه ولایت مطلقه فقیه بدست می‌آید، اما تدوین و انسجام فقهی و تحصیل مقدمات کلامی، بویژه تصریح تقدم حکم حاکم بر جمیع احکام اولی و ثانوی شرعی از مباحثی است که تصریح آن از دست‌آوردهای نظری امام خمینی (ره) به حساب می‌آید. امروز «نظریه ولایت مطلقه فقیه» نظریه رسمی جمهوری اسلامی ایران است.

نظریه دوم: ولایت انتصابی مقیده فقیه

ولایت انتصابی مقیده فقیه مبتنی بر مقدمات ذیل است:

- ۱- جامعه متمدن انسانی نیازمند حکومت است.
- ۲- اسلام به عنوان کاملترین ادیان در همه نیازهای مادی و معنوی انسان، آنچه باعث صلاح و رشد اوست عرضه کرده است. از جمله این امور مهم، مسأله حکومت است، مسأله‌ای که اجرای اکثر احکام اسلام مبتنی بر آن است.
- ۳- کسی بر دیگری حکومت ندارد مگر آنکه از جانب خداوند اعطا شده باشد. لذا هر حکومتی که مشروعیت خود را از حکومت خداوند کسب نکرده باشد باطل و غاصب است.
- ۴- از سوی خداوند رسول اکرم (ص) ولایت مطلقه دارد، پس از ایشان امیرالمؤمنین (ع) و سپس دیگر ائمه معصومین (ع) به ولایت و امامت و حکومت منصوب شده‌اند.
- ۵- نیاز مردم به حکومت و ولایت در عصر حضور و غیبت تفاوتی ندارد برای رعایت مصالح شیعه از باب قاعده لطف بر امام (ع) واجب است که ولی و حاکم را نصب نماید. فقهای عادل از جانب امام عصر (عج) صاحب نیابت عامه هستند. ایشان قیّم امور شیعیان، حافظ شوون اجتماعی و سیاسی و قوانین دین و دنیا می‌باشند.
- ۶- بر مؤمن اگر چه در دارالکفر یا در بلاد اسلامی تحت سلطه غیر شرعی باشد واجب است مطیع حکومت شرعی یاد شده باشد.
- ۷- بر فقها واجب است بر مبنای مصالح مسلمین در امور ایشان دخالت کنند. هر آنچه به لحاظ تشریحی تحت مسؤولیت امام (ع) بوده رعایت آنها مرتبط به مصالح امت اسلامی و شوون ولایت بر مردم باشد و حکومتها به حفظ آن امور اقدام می‌کنند، تحت مسؤولیت و اداره فقهاء خواهد بود.

۸- واضح و مسلم است که فقیه ولایت تامه مطلقه ندارد، به حیثی که در اموال مردم تصرف نماید و اطاعت وی مطلقاً در هر آنچه امر و نهی می‌کند واجب باشد. اختیارات ولی فقیه در چهارچوب احکام فرعیه الهیه است و هیچ شرط و قانونی فراتر از آن پذیرفته نیست.

۹- برای حفظ نظام دین و مصالح مسلمین احکام سلطانی صادره از ولی فقیه محدود به دو مورد است: اول تنفیذ احکام شرعی، دوم ترجیح بعضی احکام شرع بر بعضی دیگر در زمان تزام احکام و حقوق. لذا با احکام سلطانی هرگز از احکام شرعی دست برداشته نمی‌شود. نظامات اسلام از قبیل مزارعه و اجاره و تجارت هرگز قابل تغییر و تعطیل نیست.

از جمله متمایلین به این نظریه مرحوم آیت... العظمی گلپایگانی را می‌توان ذکر کرد. جلوه‌ای از این نظریه در نامهٔ آیت... لطف... صافی، دبیر وقت شورای نگهبان به امام خمینی قابل رؤیت است. (۳۷)

فصل دوم

نظریه‌های دولت مبتنی بر مشروعیت مردمی با رعایت ضوابط الهی.

این نظریات ضمن اینکه حق مطلق خداوندی در الوهیت و تشریح را به رسمیت می‌شناسند، معتقدند خداوند مردم را با ضوابطی ذی حق شمرده است. بر این اساس مردم صاحب حقوق فطریند. این حقوق خدادادی است (۳۸) و در چهارچوب ضوابط شرع انور قابل اعمال است. این حقوق در طول حقوق الهی و در رتبه متأخر از آن است. به نظر قایلین به نوع دوم مشروعیت، احکام الهی و حقوق مردم منافی هم نیستند و با هم قابل جمعند. جمع بین تکلیف الهی و حقوق مردم به چهار شکل توسط فقهای شیعه ارایه شده و بر مبنای این چهار وجه جمع، چهار نظریه دولت تأسیس گشته است. در هر چهار نظریه اراده مردم در چهارچوب شرع مشروعیت دولت را باعث شده است.

قبل از بیان این چهار نظریه مناسب است به توضیحی از استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در این زمینه اشاره کنیم. وی که به جمع بین تکالیف الهی و حقوق مردم معتقد است در ضمن بیان علل گرایش به مادگیری می‌نویسد:

«سومین علت گرایشهای مادی، نارسایی برخی مفاهیم اجتماعی و

سیاسی بوده است. در تاریخ فلسفه سیاسی می‌خوانیم، آن گاه که این مفاهیم خاص اجتماعی - سیاسی در غرب مطرح شد و مسأله حقوق طبیعی و مخصوصاً حق مالکیت ملی به میان آمد و عده‌ای طرفدار استبداد سیاسی شدند و برای توده مردم در مقابل حکمران حقی قائل نشدند و تنها چیزی که برای مردم در مقابل حکمران قائل شدند وظیفه و تکلیف بود، این عده در استدلال‌های خود برای اینکه پشتوانه‌ای برای نظریات سیاسی استبداد مآبانه خود پیداکنند، به مسأله خدا چسبیدند و مدعی شدند که حکمران، مقابل خدا مسؤول است ولی مردم در مقابل حکمران مسؤولند و وظیفه دارند. مردم حق ندارند حکمران را بازخواست کنند که چرا چنین و چنان کرده‌ای؟ و یا برایش وظیفه معین کنند که چنین و چنان کن. فقط خداست که می‌تواند او را مورد پرسش و بازخواست قرار دهد. مردم حقی بر حکمران ندارند ولی حکمران حقوقی دارد که مردم باید ادا کنند. از این رو طبعاً در افکار و اندیشه‌ها نوعی ملازمه و ارتباط مصنوعی بوجود آمد. میان اعتقاد به خدا از یک طرف و اعتقاد به لزوم تسلیم در برابر حکمران و سلب حق هرگونه مداخله‌ای در برابر کسی که خدا او را برای رعایت و نگهداری مردم برگزیده است و از طرف دیگر او را فقط در مقابل خود مسؤول ساخته است، و همچنین قهراً ملازمه بوجود آمد میان حق حاکمیت ملی از یک طرف و بی‌خدایی از طرف دیگر...

از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی نه تنها نتیجه اعتقاد به خدا پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسؤولیت دارد، بلکه از نظر این فلسفه تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسؤول می‌سازد و افراد را ذی حق می‌کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند^(۳۹).

مطهری در جای دیگر می‌نویسد:

«از نظر روانشناسی مذهبی، یکی از موجبات عقب‌گرد مذهبی این است که اولیا مذهب میان مذهب و یک نیاز طبیعی، تضاد برقرار کنند، مخصوصاً هنگامی که آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود ... حقیقت این است که ایمان به خداوند از طرفی زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و تنها با اصل قبول وجود خداوند است که می‌توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به

عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه‌ها و قراردادهای پذیرفت، و از طرف دیگر بهترین ضامن اجرای آنهاست. منطق نهج البلاغه در باب حق و عدالت بر این اساس است»^(۴۰).

* * *

نظریه اول: حکومت مشروطه شرعیه

این نظریه را علامه میرزا محمد حسین غروی نایینی در کتاب ارزشمند «تنبیه الامه و تنزیه المله» ارایه کرده است از آنجا که حکومت مشروط به قانون مبتنی بر شرع است آن را مشروطه شرعیه نامیدیم. نظریه علامه نایینی را می‌توان به گونه زیر خلاصه کرد:

۱- امور سیاسی از وظایف امام معصوم (ع) است و در زمان غیبت ایشان از وظایف مجتهدین عدول است^(۴۱).

۲- امور سیاسی از امور حسبیه به حساب می‌آید. اموری که شارع به هیچ وجه راضی به ترک آنها نیست. وظایف مراجع در حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه با اهمیت تر است^(۴۲).

۳- در صورتی که تصدی این امور توسط مجتهدین عدول یعنی نواب امام عصر (عج) میسر نباشد، با توجه به عدم امکان ترک این امور بر مبنای سه اصل ذیل عمل می‌شود:

اصل اول: تدوین قانون اساسی شامل کلیه حقوق مردم و آزادی ایشان و وظایف و اختیارات زمامداران و شرایط عزل و انفصال آنها از مقامات تفویض شده، موافق مقتضیات مذهب.

اصل دوم: نظارت، مراقبت و محاسبه وکلای مجلس شورای ملی در اقامه وظایف نوعیه از سوی دولت و جلوگیری از هرگونه تعدی و تفریط^(۴۳).

اصل سوم: اشتغال هیأت متخبه (وکلائی مجلس) برعهده‌ای از مجتهدین عدول و یا ماذونین از قبل مجتهدین. تصحیح و تنفیذ و موافقت ایشان در آراء صادره برای مشروعیت آرا کافی است^(۴۴).

۴- اساس حکومت بر مبنای ولایت و امانت و با مشارکت عمومی و مشورت با عقلا با رأی اکثریت همراه با مسؤولیت زمامداران در مقابل مردم است^(۴۵).

علامه نایینی در توصیف حکومت حق می‌نویسد:

«حقیقت واقعی و لب آن عبارت است از ولایت بر اقامه وظایف راجعه به

نظم و حفظ مملکت نه مالکیت، و امانتی است نوعیه در صرف قوای مملکت که قوای نوع است در این مصارف نه در شهوات خود، از این جهت اندازه استیلاى سلطان به مقدار ولایت بر امور مذکوره محدود و تصرفش چه به حق باشد چه به اغتصاب، به عدم تجاوز از آن حد مشروط خواهد بود، آحاد ملت با شخص سلطان در مالیه و غیرها از قوای نوعیه شریک و نسبت همه به آنها متساوی و یکسان و متصدیان امور همگی امین نوعند نه مالک و مخدوم و مانند سایر اعضا و اجزا در قیام به وظیفه امانت داری خود مسؤول ملت و به اندک تجاوز مأخوذ خواهند بود، و تمام افراد مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوی و حقوق بر مؤاخذه و سؤال و اعتراض قادر و ایمن و در اظهار اعتراض خود آزاد و طوق مسخریت و مقهوریت در تحت ارادت شخصی سلطان و سایر متصدیان را در گردن نخواهند داشت»^(۴۶).

نظریه نایبى آن چنان که از نام کامل کتاب «تنبيه الامه و تنزیه الملة فی لزوم مشروطية الدولة المنتخبة لتقليل الظلم على افراد الامه و ترقية المجتمع»^(۴۷) و نیز محتوای کتاب برمی آید مشروط به عدم بسط ید مجتهدین عادل و به حکم ضرورت و از باب دفع افسد به فاسد است. اما تعمق در ادله و مستندات و براهین نایبى در مواضع مختلف کتاب اثبات می‌کند که ملاکات ارایه شده توسط وی کلیت دارد و تخصیص آنها انصافاً مشکل است. نایبى در پی سازگاری نظریه سنتی ولایت فقیه با حقوق مردم است. راه حل وی به طور خلاصه این است که حکومت مشروطه در صورت عدم بسط ید مجتهدین عادل، اما با وجود مجتهدین در میان وکلای قوه مقننه و رعایت نظر ایشان در قوانین می‌تواند مشروع باشد. اینکه نایبى در این تلاطم موفق بوده است یا نه بحث دیگری است، مهم این است که یک فقیه معتبر بر پای چنین حکومتی صحه زده و آن را با شرایط یاد شده مشروع شمرده است. کوشش نایبى اولین تلاش در سازگاری وظیفه الهی و حق مردمی به شمار می‌رود. اینکه نایبى در دیگر کتب فقهی به همان شیوه سنتی بازگشت و حتی بعضی مراتب ولایت فقیه را نیز منکر شد^(۴۸) در عظمت راه حل وی خللی نمی‌زند، زیرا آخوند محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ ه. ق) صاحب کفایة الاصول بزرگترین مجتهد حامی مشروطیت و صاحب تقریظ بر تنبیه الامه نایبى، به لحاظ فقهی منکر ولایت سیاسی فقیه به حساب می‌آید^(۴۹). این گونه امور را باید به حساب ناسازگاری و عدم انسجام اندیشه سیاسی و رأی فقهی این عالمان نوشت، یا اینکه به این فرضیه قایل شد که دخالت ایشان در رهبری سیاسی عصر خود از باب ولایت نبوده است.

* * *

نظریه دوم: «نظارت و اشراف مرجع و خلافت مردم»

عالم شهید آیت الله سید محمد باقر صدر (م ۱۳۵۹ ه. ش) در مجموعه مختصر «الاسلام یقود الحیاة» که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رشته تحریر درآورده است نظریه‌ای تازه در باب دولت در فقه شیعه ارایه کرده است. آراء وی در جزوات «لمحة تمهیدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية» (در پاسخ شش نفر از علمای لبنان از جمله شهید شیخ راغب حرب پیرامون جمهوری اسلامی) و «خلافة الانسان و شهادت الانبياء» که در زمره آخرین آثار قلمی آن فقید سعید است درج شده است. این نظریه را می‌توان به شکل ذیل گزارش نمود:

۱- خداوند منشأ همه قدرتهاست و ولایت اصیل تنها برای اوست. انسان آزاد است و هیچ انسانی و هیچ طبقه‌ای بر او سیادت ندارد، سیادت تنها برای خداست (لااله الاالله) این سیادت الهی - که مضمون دعوت همه انبیاء است - با حق الهی مستمسک طواغیت و سلاطین جور تفاوت جدی دارد. چرا که آنان در مقام حرف، حق را از آن خدا دانسته در عمل انحصاراً خود را خلیفه خدا در زمین می‌دانستند.

۲- شریعت اسلامی منبع قوانین جمهوری اسلامی است. احکام شرعی بر سه قسم است: ۱- احکام شرعی ثابت واضح (غیر اختلافی) مرتبط به زندگی اجتماعی. این دسته از احکام جزء ثابت قانون محسوب می‌شود، چه در متن قانون به آن تصریح شده باشد چه نشده باشد. ۲- احکام شرعی که مورد اختلاف مجتهدین است، انتخاب حکم به عهده قوه مقننه خواهد بود. ۳- در مواردی که حکم الزامی از جانب شرع در بین نیست و شریعت آن را به اختیار مکلف و انهاده است، «منطقه الفراغ» نامیده می‌شود، تقنین بر اساس مصالح به شرط عدم تعارض با قانون اساسی، به عهده قوه مقننه خواهد بود (۵۰).

۳- نیابت عامه امام (ع) با مجتهد مطلق عادل است. ولایت وی به معنای قیمومت بر تطبیق شریعت و حق اشراف کامل از این زاویه است. خط شهادت سه مرحله دارد: ۱- انبیا، ۲- ربانیون (ائمه)، ۳- مراجع.

مرجع سه وظیفه دارد: ۱) حفظ دین ۲) اشراف بر نحوه اعمال خلافت از سوی

مردم و بیان احکام الهی، ۳) جلوگیری از انحراف و اتخاذ تدابیر ممکنه و دخالت برای سلامت مسیر.

صفات مرجع از سوی خدا تعیین شده است، اما انطباق صفات بر اشخاص و تعیین بر عهده مردم و انهاده شده است^(۵۱).

۴- خلافت عامه حق مردم است. حق استخلاف از سوی خداوند به نوع بشر واگذار شده است. مردم حامل امانت الهی و مسؤول ادای آنند. مردم براساس قاعده «شوری» با اشراف قانونی مرجع این حق را اعمال می‌کنند. مردم حق خلافت خود را به طرق ذیل اعمال می‌کنند:

۱- انتخاب قوه مجریه از طریق انتخاب ریاست جمهور از بین کاندیداهای مرجع. ۲- انتخاب مستقیم مجلس اهل حل و عقد (قوه مقننه)^(۵۲).

۵- مرجع امور ذیل را عهده‌دار است: ۱- فرد اول حکومت و فرمانده کل قواست، ۲- کاندیدا کردن یا امضای کاندیداتوری فرد یا افرادی برای ریاست جمهوری ۳- تعیین مواضع قانونی شریعت اسلامی، ۴- امضای قوانین صادره از قوه مقننه در منطقه الفراغ ۵- قضاوت مطلقاً.

مرجع وظایف خود را از طریق مجلسی متشکل از صد نفر از علما و متفکرین و صاحب نظران که حداقل ده نفر از آنها مجتهد باشند انجام می‌دهد. در زمان معصومین (ع) خلافت و شهادت در شخص واحد جمع می‌شود. مرجع نماینده ایدئولوژی اسلامی است. در دوره طاغوت، وظیفه خلافت و شهادت به عهده مرجع است چراکه در آن زمان مردم قاصر از اعمال حق خود هستند. زمانی که سلطه طاغوت رفع شد، خط خلافت به مردم منتقل می‌شود، که بر دو مبنای شوری (در زمان اختلاف، رأی اکثریت) و ولایت مؤمنین بر یکدیگر اعمال می‌گردد^(۵۳).

امت صاحب حق در تدبیر امور و عمل امانت است. افراد امت همگی در این حق در پیشگاه قانون متساوینند آحاد مردم در بیان نقطه نظرهای خود و در فعالیتهای سیاسی آزادند آن چنان که در شعائر دینی و مذهبی آزادند. انسان در برابر خدا مسؤول است. جمهوری اسلامی حکومتی مقید به قانون است، زیرا شرع بر حاکم و مردم به نحو مساری سیطره دارد. هر عملی در آن یا به نص شرعی است یا به انتخاب مردم است یا بر اساس هر دو^(۵۴).

با توجه به اینکه نظریه مرحوم صدر کمتر مطرح شده است، آن را مشروحتر گزارش نمودیم. اگر چه عنوان وظیفه مرجع در این نظریه شهادت و اشراف و نظارت است اما اختیارات

پیش بینی شده برای وی کمتر از ولایت نیست، بلکه همان است. علیرغم قول به حق استخلاف در امت، مردم در اعمال خود بدون تنفیذ مرجع، کاری از پیش نمی‌برند (زیرا هم انتخاب ریاست جمهوری از میان کاندیداهای مرجع است توسط مردم و هم مصوبات قوه مقننه باید به امضای مرجع برسد). احتیاج دایمی حق استخلاف به تأیید مرجع، عملاً باور نداشتن این حق را در پی دارد. وی مشخص نمی‌کند آیا مرجع با این اختیارات وسیع خود در برابر مردم مسؤول است یا نه؟ و آیا انتخاب وی در صورت تعدد مصادیق از باب کشف است یا اینکه مردم در این انتخاب صاحب حقند؟ نظریه مرحوم صدر اگر چه از جهتی از نظریه مرحوم نایینی تأکید بیشتری بر حق مردم دارد، چرا که صریحاً حق مردم را به رسمیت شناخته است و آن را محدود به زمان عدم بسط ید فقها نمی‌داند، اما از آنجا که مرجع را مقامی غیر مسؤول با اختیارات وسیع و بدون نظارت دانسته، به نظریات معتقد به قدرت نامحدود برای حکومت نزدیکتر گردیده است. نکته‌های تازه نظریه، ارایه ترکیبی از شهادت و خلافت، قابل شدن به حق استخلاف انسان و ترکیبی از شورا و ولایت مؤمنین بر یکدیگر است. در نحوه سازگاری حق استخلاف با خط شهادت و مرز مشخص مسؤولیتهای هر یک ابهام فراوان است. این نظریه «سومین و آخرین نظریه وی درباره دولت به حساب می‌آید»^(۵۵).

* * *

نظریه سوم: «ولایت انتخابی فقیه»

این نظریه را این گونه می‌توان گزارش نمود^(۵۶):

- ۱- حکومت لازمه زندگی اجتماعی و ضروری همه زمانهاست.
- ۲- بخش عظیم احکام اسلامی بدون اقامه حکومت قابل اجرا نیست. با توجه به منسوج بودن احکام اسلامی با حکومت، تعطیل حکومت به تعطیل بخش مهمی از احکام شریعت می‌انجامد.
- ۳- در حاکم اسلامی به حکم عقل و شرع تحقق هشت شرط لازم است، مهمترین این شرایط، فقاہت، عدالت و تدبیر سیاسی است. این شرایط جز بر فقیه جامع الشرایط اعلم قابل تطبیق نیست.
- ۴- هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت ندارد.
- ۵- خداوند ولی علی الاطلاق همه کاینات از جمله انسان است.

۶- خداوند پیامبر (ص) را به ولایت نصب کرده است. ائمه هدی (ع) از جانب خداوند توسط پیامبر به ولایت خاصه منصوب شده‌اند.

۷- در صورتی که شارع مقدس فردی را بالخصوص به ولایت امت منصوب کرده باشد، او ولی قهری مردم خواهد بود، اما شرعاً نصب خاص در زمان غیبت منتفی است.

۸- نصب عام فقها در عالم ثبوت در احتمالات پنج‌گانه‌اش محال است. کلیه ادله نقلی از اثبات نصب عام فقها به ولایت عاجزند. مهمترینشان یعنی مقبوله و مشهوره تنها مثبت منصب قضاوت هستند و بعضی چون توفیق در بیان منصب افتاء. بقیه روایات نیز به مشکل سندی یا دلالتی دچارند. ادله عقلی یا ملفق از عقل و نقل بر فرض انحصار طریق بر انتصاب اقامه شده‌اند و با احتمال انتخاب استدلال باطل است. ادله روایی اقامه شده حداکثر در مقام بیان شرایط معتبر در حاکم هستند نه بیشتر.

۹- با استحاله ثبوتی و عدم اثبات نصب اولاً و با توجه به ضرورت حکومت در جامعه اسلامی ثانیاً و با توجه به شرایط معتبره در حاکم اسلامی، ثالثاً تنها راه حکومت اسلامی انتخاب فقیه عادل از سوی مردم است. بنابراین انتخاب مردمی در طول نصب الهی و در رتبه متاخر از آن است. یعنی اگر نصب محقق نشد نوبت به انتخاب می‌رسد. پس انتخابی بودن حکومت مقید به دو امر است: اول: عدم وجود نص و نصب، دوم: رعایت شرایط معتبر در حاکم.

۱۰- در صورتی که فرد واجد شرایط واحد باشد قبول ولایت او بر مردم واجب است و در صورت تعدد، فقیه توسط مردم انتخاب می‌شود. انتخاب می‌تواند مستقیم باشد اما ضریب سلامت انتخابات دو مرحله‌ای بیشتر است. در مرحله اول خبرگان امت توسط مردم انتخاب می‌شوند و در مرتبه دوم حاکم توسط خبرگان منتخب گزیده می‌گردد.

۱۱- مشروعیت حکومت در زمان غیبت مستند به مردم است. حکومت معاهده‌ای و طرفه بین حاکم و مردم است و شارع آن را امضا کرده است. حکومت اسلامی قرارداد شرعی بین امت و حاکم منتخب است. انتخاب یکی از اقسام وکالت بالمعنی الاعم است، اما وکالت بالمعنی الاعم یا به اذن است یا با استنباه غیر و گاه با احداث ولایت و سلطه مستقله برای غیر با قبول اوست. وکالت به معنای

اول عقد نیست، به معنای دوم عقد جایز است، قسم سوم عقد لازم است. مراد از انتخاب در اینجا معنای سوم است، لذا وکالت اصطلاحی مراد نیست، بلکه عقد لازم است، عقدی خاص که در عناوین فقهی مألوف نمی‌گنجد و مورد امضای شارع است^(۵۷). بیعت انشا پذیرش ولایت بعد از عقد و معاهده است. بیعت در مورد معصومین تأکید بر نصب الهی است، اما در زمان غیبت فی الجمله طریق مشروعیت حکومت است.

- ۱۲- حکومت انتخابی اسلامی با حکومت دمکراتیک دو تفاوت اساسی دارد:
- اول: در حکومت اسلامی آرا مردم در مرتبه متاخر از شرایط معتبر در حاکم قرار دارد، مردم حق ندارند غیر از واجدین شرایط را انتخاب کنند.
- دوم: حکومت اسلامی، حکومتی مشروط به دین و مقید به قانون الهی است. لذا آرا مردم بر خلاف ارزشهای اسلامی و فضایل اخلاقی یا انتخاب غیر واجدین شرایط، فاقد ارزش است.
- اسلامیت حکومت با مبانی ذیل تأمین می‌شود: ۱- شرایط اسلامی حاکم، ۲- اجرای احکام شرع و ابتناء کلیه قوانین بر اساس اسلام، ۳- دنبال کردن اهداف دین، ۴- چنین انتخابی مورد امضای شرع است.
- ۱۳- بر واجدین شرایط لازم است خود را جهت انجام وظیفه به مردم عرضه بدارند و بر مردم واجب است در انتخابات شرکت کنند و در انجام وظایف محوله بکوشند. در صورت عدم شرکت مردم در انتخابات، فقیه خود از باب حسب به انجام وظیفه اقدام می‌کند.
- ۱۴- جزییات انتخاب و شکل و صورت حکومت از مسایل متغیر و عقلایی است که در زمانهای مختلف تفاوت دارد و راز عدم اشاره به این جزییات در دین همین است. تمسک به رأی اکثریت در مواردی که رأی ناقد است، سیره عقلایی است.
- ۱۵- در جریان تعیین والی، زنان نیز حق رأی دارند.
- ۱۶- تکالیف شرعیه عمومی اولاً و بالذات متوجه جامعه است و حاکم به عنوان نماینده جامعه، اجرای آنها را به عهده می‌گیرد.
- ۱۷- حقوق اقلیت محترم است و اکثریت حق تجاوز و اعمال فشار بر اقلیت را ندارد. تقدم رأی اکثریت بر اقلیت لزوماً تقدم واقعی نیست، تقدم در مقام عمل و برای حفظ نظام اجتماع است.

۱۸- انتخاب به عنوان عقد لازم می‌تواند شرایط ضمن عقد داشته باشد. والی و مردم می‌توانند حکومت را مقید به رعایت قیودی از قبیل «قانون اساسی» کنند. کلیه انتخاباتی که پس از تدوین قانون اساسی و بر اساس آن صورت می‌گیرد و مطلقاً مقید به قانون اساسی است حتی اگر چنین شرطی ذکر نشود یعنی ملت به وسیله خبرگان رهبری را انتخاب می‌نمایند که عملاً پایبند قانون اساسی باشد و از آن تخلف نکند. شرط ضمن عقد می‌تواند قید زمانی باشد. اگر انتخاب موقت باشد ولایت با انقضا وقت زمامداری منتفی می‌شود. حاکم را نمی‌توان از حکومت عزل کرد مگر اینکه از شرایط معتبره ساقط شده باشد یا از تعهدات خود تخلف کرده باشد. صدور معصیت جزیی باعث انزال حاکم نمی‌شود به شرطی که حکومت بر موازین اسلامی باقی باشد. در صورتی که حکومت از چهارچوب اسلامی خارج شود با شرایط تدریجی نهی از منکر قیام بر علیه او جایز بلکه واجب است.

۱۹- تعدد حکومت‌های اسلامی - در صورت عدم امکان وحدت دولت بزرگ اسلامی - جایز است.

۲۰- قوای سه‌گانه بازوهای حاکم هستند و مسؤول واقعی اوست، این قوا زیر نظر او انجام وظیفه می‌کنند. انتخاب مستقیم افرادی از قبیل رئیس جمهور یا وکلای مجلس و غیر آن از سوی مردم در صورت تعهد به آن از سوی حاکم یا ذکرش در قانون اساسی لازم می‌شود.

۲۱- بر مبنای قانون اساسی حاکم در برابر خبرگان مسؤول خواهد بود. خبرگان حق سؤال، استیضاح، عزل و نصب وی را با شرایط خاص خواهند داشت.

این نظریه تکمیل نظریه نایینی است، زیرا در نظر وی حکومت مشروطه منوط به عدم بسط ید فقها بود. اما این نظریه منوط به عدم انتصاب فقها است، انتصابی که از دیدگاه این نظریه ثبوتاً محال و اثباتاً غیر واقع است. اما وجه امتیاز آن بر نظریه اول و دوم این است که ولی فقیه و نایب امام زمان (عج) با حفظ شرایط شرعی به انتخاب مردم گذاشته است. و مردم را با رعایت ضوابطی در مشروعیت دخالت داده شده‌اند. وجه امتیاز این نظریه بر نظریه دوم تعیین حدود و مرزهای وظایف و مسئولیتهای حاکم است. حکومت عقد لازم خاصی است بین والی و مردم که لزوماً هیچیک از عقود متعارف فقهی نیست. معاهده‌ای است با دو ضمانت دینی و مردمی، که به مراتب قویتر از ضمانت دینی تنها یا ضمانت مبتنی بر قرارداد اجتماعی است. تعهدات

حاکم اعم از مدت زمامداری و غیر آن در شرایط مختلف قابلیت تطبیق فراوانی برای این نظریه به همراه می‌آورد. در این نظریه ضمانت‌های اجرایی درونی عدالت و فقاہت همراه با نظارت‌های بیرونی نظارت خبرگان، مسؤولیت در برابر مردم و نمایندگان آنها، حق سؤال و استیضاح، با یکدیگر جمع شده است و مهمتر از همه مشروعیت الهی (در حد ارایه شرایط) و مشروعیت مردمی با یکدیگر تألیف شده است.

این نظریه در اندیشه سازگاری جمهوری و اسلامیت، در کار طراحی فقهی جمهوری اسلامی بوده است. این نظریه را آیت ... منتظری نجف آبادی در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه» ارایه کرده است. در اینجا مناسب است به نظر استاد شهید آیت الله مطهری در این زمینه اشاره شود:

«کلمه جمهوری، شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را. جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه است برای مدت موقت، و محتوای آن اسلامی است»^(۵۸)

به نظر وی «اساساً» فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند.^(۵۸)

نظریه چهارم: «حکومت انتخابی مبتنی بر قوانین اسلامی»

این نظریه را می‌توان دولت اسلامی مبتنی به آراء عمومی نامید. حکومتی مبتنی بر رأی مردم و در چهارچوب قوانین اسلام. ارکان این نظریه عبارتند از:

- ۱- حکومت در هر جامعه ضروری و از امور عقلایی به حساب می‌آید.
- ۲- در زمان حضور معصومین (ع) امور دین و دنیا، ریاست دولت و تنفیذ احکام تحت ولایت ایشان است.
- ۳- ولایت فقیه عادل در زمان غیبت معصومین (ع) منحصر به فتوی، قضاوت اوقاف عامه، اموال غایب و فاقدین اهلیت و ... می‌باشد. بر طبق نص و اجماع ولایت فقیه اضعف و اضیق از ولایت معصوم (ع) است. لذا فقیه عادل شرعاً فاقد ولایت سیاسی است.
- ۴- دین از سیاست جدا نیست و برای اجرای بسیاری از احکام اسلام در جامعه تشکیل حکومت اسلامی لازم است.
- ۵- ملاک اسلامی بدون حکومت، اسلامی بدون قوانین آن یعنی مبتنی بودن آنها بر کتاب و سنت است. لازم نیست، رئیس حکومت فقیه و مجتهد باشد. همین که

مقید به حدود شریعت باشد کافی است. لذا مقلد ملتزم نیز می‌تواند رئیس دولت باشد. اسلامیت حکومت به «فعل» است نه به «فاعل».

۶- رئیس حکومت اسلامی توسط مردم انتخاب می‌شود.

۷- فقهاء با دیگر مردم در تشخیص و اجرای امور سیاسی هیچ تفاوتی ندارند.

وظایف اصلی ایشان تنها در امور ذیل است: ۱- تطبیق قوانین با شریعت ۲-

قضاوت بر مبنای شرع ۳- اصلاح و دعوت به خیر.

این نظریه را شیخ محمد جواد مغنیه در کتاب «الخمینی و الدولة الاسلامیه» ابراز کرده

است. (۵۹)

در زمینه دولت اسلامی، نظریه دیگری نیز در میان فقهاء وجود دارد که فعلاً از بحث در مورد آن خودداری می‌شود. از جمله نظریه شیخ الفقهاء آیت ... اراکی است که در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت. (۶۰)



فصل سوم

مقایسه دو نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیه و ولایت انتخابی فقیه

اکنون از میان نظریه‌های مورد بحث دو نظریه اصلی یعنی ولایت انتصابی مطلقه فقیه و ولایت انتخابی فقیه را جهت مقایسه بر می‌گزینیم و نقاط اشتراک و افتراق آن را باز می‌نماییم. این دو نظریه را از آن رو برگزیده‌ایم که قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸ ه. ش) متمایل به نظریه دوم است و در قانون اساسی بازنگری شده در سال ۱۳۶۸ (ه. ش) به نظریه اول تصریح شده است. جای پای این دو نظریه در قانون اساسی فعلی با هم به چشم می‌خورد و عدم تمیز آنها از یکدیگر باعث خلطهای فراوان شده است. با توجه به تفاوت‌های بنیادی این دو نظریه در زمینه حقوق اساسی و لوازم سیاسی تفکیک آنها از یکدیگر بسیار ضروری است.

الف) نقاط اشتراک دو نظریه :

۱- هر دو نظریه منشا و ماهیت دولت را زندگی مدنی و نظم و امنیت و سامان اجتماعی می‌دانند. هر دو به ضرورت حکومت قایلند از دو جهت: یکی از این

حیث که جامعه بدون حکومت به هرج و مرج و فساد می‌انجامد، دیگر آنکه بافت احکام اسلام به گونه‌ای است که بدون حکومت بخش قابل توجهی از احکام تعطیل می‌شود.

۲- هر دو نظریه غایت دولت را خیر عمومی و مصلحت واقعی عامه معرفی می‌کنند و می‌کشند این خیر و مصلحت را با راهنمایی دین و به دستگیری عقل بدست آورند. خیر عامه تنها در حیات دنیوی خلاصه نمی‌شود بلکه می‌باید عامل سعادت اخروی را نیز در ترسیم ابعاد مصلحت مد نظر داشت. حفظ دین و اقامه احکام آن در صدر اهداف هر دو نظریه قرار دارد.

۳- در هر دو نظریه سؤال اصلی «چه کسی باید حکومت بکند؟» است، در هیچ یک از دو نظریه سؤال مهم «چگونه باید حکومت کرد؟» به اهمیت سؤال اول مطرح نشده است. هر دو نظریه با پاسخگویی به سؤال اول بسیاری از دغدغه‌های سیاست و دین را رفع شده فرض کرده‌اند. هر چند با توجه به اهمیت فراوان قانون اساسی در نظریه دوم عنایتی ویژه به سؤال «چگونه باید حکومت کرد» مبذول شده است.

۴- پاسخ هر دو نظریه به سؤال «چه کسی باید حکومت کند؟» واحد است: فقیه عادل مدبر. در هر دو نظریه در شرایط علمی حاکم فقاقت و اجتهاد بالاترین عامل دانسته شده است. آشنایی با شرایط زمان و مکان و عدم انحصار در بینش تنگ رایج مد نظر هر دو نظریه بوده است.

۵- هر دو نظریه مبتنی بر این پیش فرض است: فقاقت بیشترین سهم را در مدیریت سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی جامعه داراست. فقیه به شرط مشورت با متخصصین و اهل فن توانایی اداره جامعه را دارد، اما یک مسلمان متشرع متخصص در یکی از احتیاجات جامعه از قبیل مدیریت، جامعه شناسی، حقوق، اقتصاد، سیاست و ... با مشورت مجتهدین و فقها صلاحیت اداره جامعه اسلامی را ندارد. این فقیه است که همواره حرف آخر را می‌زند و هیچ تصمیم کلانی بدون امضا فقیه اعتبار شرعی ندارد.

۶- در هر دو نظریه شرایط نفسانی حاکم از قبیل عدالت، تقوی، دوری از بخل و جبن و مصانعه، و امثال آن بسیار مهم شمرده می‌شود، و عدالت فقیه را مانع بسیاری از انحرافات و اعوجاجات رایج حکومتها می‌دانند.

۷- هر دو نظریه به ولایت فقیه معتقدند نه به وکالت اصطلاحی و مراد از ولایت، پله‌ای بالاتر از حکومت است. «ولی» کسی است که در کار مولی علیه در جهت خیر او تصرف کند «لذا حکومت در هر دو نظریه هدایت عامه را بر عهده می‌گیرد و منحصر در اداره امور روزمره مردم و رفاه اجتماعی نیست».

۸- علی‌رغم قید مطلقه نظریه اول، ولایت و حکومت در هر دو نظریه مقید است به قیود ذیل:

اول: عدم معصیت خداوند. این قیدی است که مطلق اوامر انسانی مقید به آن هستند. قید عدم معصیت مقید هر اطلاقی است.

دوم: در جهت تحقق اهداف دین باشد. هر تصمیمی که چنین جهتی را تأمین نکند اسلامی نخواهد بود.

۹- در هر دو نظریه بدون مردم حکومت قدرت عمل نخواهد داشت. لذا در تحقق عملی اهداف حکومت، مردم بزرگترین نقش را بازی می‌کنند. رأی مردم فی‌الجمله در بعضی مقاطع پذیرفته می‌شود.

۱۰- در هر دو نظریه فی‌الجمله صدور احکام حکومتی جایز است و ولایت نسبت به احکام اولیه و ثانویه مطلقه است. یعنی در تزامن احکام اولیه، با توجه به مصالح جامعه اسلامی؛ واجبی ممکن است موقتاً ترک شود و حرامی موقتاً معمول گردد. هر چند در نحوه صدور آن بین دو نظریه تفاوت فراوان است.

۱۱- در هر دو نظریه بنابر تمرکز قوا است نه تفکیک قوا. لذا قوای مقننه، قضاییه و مجریه از هم مستقلند اما زیر نظر رهبر فعالیت می‌کنند (بنا به بعضی فروع در نظریه انتخاب).

۱۲- در هر دو نظریه خواست مردم در صورت مخالفت با احکام شرع و اهداف دین فاقد ارزش است.

ب) نقاط افتراق دو نظریه:

۱- منشاء مشروعیت: مهمترین و بنیادین‌ترین تفاوت دو نظریه در منشاء مشروعیت آن دو است. در نظریه ولایت مطلقه، فقیه منصوب خداست، حکومت از بالا به پایین است. در نظریه ولایت انتخابی فقیه، فقیه منصوب مردم است در چهارچوب شرایط دینی حکومت از پایین به بالاست. این فرق مادر بسیاری از فرقه‌های بعدی است. در نظریه اول حکومت وظیفه است، اطاعت از اوامر حاکم نیز فقط به حکم وظیفه انجام می‌گیرد. اما در نظریه دوم مردم ذی حق

هستند. در نظریه اول ما با مکلف مواجهیم در نظریه دوم فارغ از مکلف بودن، صاحب حق هم در پیش رو داریم. در این نظریه تکلیف و حق با هم جمع شده‌اند. در نظریه اول حق یک طرفه است، حق والی بر رعیت، اما از سوی رعیت و وظیفه مردم در قبال حاکم مطرح است نه حق ایشان. اما در نظریه دوم هر دو هم صاحب حقند، هم مکلف به حکم و وظیفه. در نظریه دوم حق دو طرفی است.

۲- اسلامیت: در نظریه اول اسلامیت حکومت با نصب از جانب شارع تامین می‌شود، اما در نظریه دوم این اسلامیت با رعایت شرایط اسلامی در حاکم، پای بندی حکومت در اجرای احکام اسلامی و پی‌گیری اهداف اسلامی بدون انتصاب یاد شده تامین می‌شود. هر چند در نظریه اول نیز این گونه امور باید مراعات شود، اما مشروعیت حکومت (به معنای فقهی) بر انتصاب متکی است نه بر موارد یاد شده. در نظریه دوم اگر چه انتخاب به ممضای شارع معرفی می‌شود، اما مشروعیت (به معنای فقهی) زاینده آن است.

۳- نقش مردم: این نقش در دو نظریه تفاوت فراوان دارد. در نظریه اول مردم در تامین مشروعیت نظام هیچ‌گونه محلی از اعراب ندارند. حکومت منصوب از جانب خداست و ناسوتیان را نرسد که سودای دخالت در لاهوت کنند. اما در نظریه دوم رای مردم با رعایت ضوابطی تامین کننده مشروعیت نظام است.

رجوع به رای مردم در نظریه اول در بعضی موارد با صلاحدید ولی فقیه میسر است. چنین رجوعی برای تقویت پشتوانه مردمی آن و خلع سلاح دشمنان نظام است. اما حتی در چنین رجوعی، اعتبار شرعی رای مردم به تنفیذ ولی فقیه بستگی دارد. مثلاً در مورد ریاست جمهور رای مردم به تنهایی کافی نیست و تنفیذ ولی فقیه لازم است، در مورد قانون اساسی نیز مشروعیت با امضا رهبر وجود می‌یابد. لذا ولایت مطلقه فقیه اگر در برهه‌ای از زمان صلاحدید فرضاً ریاست جمهور را مستقیماً نصب نماید بر مردم لازم است وی را مطاع بدانند و اگر عزل یکی از نمایندگان مجلس شورا یا خبرگان را به مصلحت دید، کار وی مشروع است یا اگر مصلحت دید اصلی از اصول قانون اساسی را لغو نماید این حق وی خواهد بود. واضح است که تمام افعال ولی مطلق فقیه طبق عدالت و فقاہت وی تنها در خدمت مصلحت نظام است. اما از سوی دیگر اگر صلاحدید در مقطعی بعضی از مراتب را بر مبنای رأی مردم برگزار کند این نیز مشروع است. در این صورت میزان رأی مردم است. به طور کلی با صلاحدید ولی فقیه میزان رأی مردم است نه مطلقاً.

۴- مسأله بیعت: در نظریه ولایت مطلقه فقیه بیعت یک امر اخباری و یک طرفه و اقرار به

یک وظیفه است. اقرار به اینکه فرد مولی علیه است و اطاعت بر او واجب است، لذا اگر زمانی سر از اطاعت باز زد، می‌توان به این بیعت بر او احتجاج کرد، تو که بیعت کردی چرا سرپیچی می‌کنی؟ اما بیعت برای مردم هیچ حقی را ایجاد نمی‌کند چراکه حاکم منصوب خداست، وظیفه و تکلیف مردم اطاعت است. این یک حکم شرعی است و مردم در این باره محق نیستند. «میثاق و بیعت مردم هیچگونه تأثیری در اصل ثبوت سمتهای الهی ندارد، تنها نقشی که میثاق مردم راجع به آنها دارد، انشاء تعهد و تثبیت اعتراف به آن سمت مجعول از طرف خداست.»^(۶۱)

در نظریه دوم بیعت انشا است نه اخبار. بیعت وسیله انشا تولیت بین حاکم و مردم است. با بیعت اجمالاً ولایت محقق می‌شود. بیعت فی الواقع وسیله اعمال حاکمیت مردم است.

۵- جمهوری بودن حکومت: معنای جمهوری در دو نظریه تفاوت فاحش دارد. در نظریه ولایت مطلقه معنای «جمهوری اسلامی» یعنی «اصل مکتب اسلام توسط وحی الهی تثبیت شده است و چیزی بر او افزوده و یا از آن کاسته نمی‌شود و هیچ تأثیری برای بیعت جمهور و میثاق توده مردم نیست مگر انشا تعهد و گردن نهادن. به همین معنا رسالت رسول اکرم نیز جمهوری است، زیرا توده انسانهای متفکر بعد از ارزیابی آن را می‌شناسند و بعد از معرفت وی، اعتراف به حقانیت آن می‌نمایند. هکذا نبوت و وحی و قرآن»^(۶۲). «سمت‌های الهی قابل جعل درباره غیر معصومین مانند فقیهان جامع شرایط از قبیل منصب افتا و پست قضا و مقام ولایت همه آنها جمهوریند، یعنی ثبوت آنها فقط با نص و نصب الهی است و توسط معصومین حاصل می‌شود و اثبات و تنفیذ و اعتراف و ... با آرا جمهور محقق می‌گردد»^(۶۳). پس جمهوری اسلامی یعنی آن حکومتی که بر مبنای اسلام حکمروایی صورت می‌گیرد و جمهور مردم هم این را پذیرفته‌اند. پذیرش به عنوان «حکم» غیر از انتخاب به عنوان «حق» است. جمهور مردم مکلفند بپذیرند و پذیرفته‌اند پس جمهوری است، نه اینکه جمهور حق انتخاب دارد و این حق را اعمال کرده است. معنای دوم جمهوری در نظریه ولایت مطلقه این است که فی الجمله بعضی از مسؤولین با رای مردم انتخاب می‌شوند. اما این توهم که کشور مبتنی بر حق انتخاب جمهور است یا همه مناصب چنین است باطل می‌باشد.

معنای جمهوری در نظریه دوم: جمهوری اسلامی دو رکن دارد: اسلامیت و جمهوریت. طبق اصل ششم قانون اساسی در جمهوری اسلامی امور کشور باید به اتکا آرا عمومی اداره شود. به نظر استاد مطهری، جمهوری مربوط است به شکل حکومت که مستلزم نوعی دموکراسی است یعنی اینکه مردم حق دارند سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند.^(۶۴)

جمهوری یعنی مردمی، یعنی مبتنی بر مردم، و بر اساس خواست مردم البته با توجه به

رکن دیگر با رعایت ضوابط اسلام. بالاترین نقطه نظام یعنی ولی فقیه با رأی مردم و براساس اراده مردم به قدرت می‌رسد. جمهوری بودن حکومت یعنی ابتدا آن بر حق خدادادی مردم به این معنا که مردم تأمین‌کننده مشروعیت نظام هستند. اسلامیت، نوع قوانین آن را معین می‌کند.

۶- نصب و عزل حاکم: در نظریه دوم: فقیه عادل توسط مردم یا خبرگان منتخب مردم به ولایت نصب می‌شود و در صورت فقدان شرایط یا تخلف در تعهدات توسط مردم یا خبرگان عزل می‌شود. در نظریه ولایت مطلقه فقیه: فقیه عادل توسط خداوند نصب می‌شود و با فقدان شرایط توسط خداوند یا به تعبیر دیگر خود به خود عزل می‌شود^(۶۵). خبرگان فقط کاشف از مصداق منصوب و معزول هستند. به عبارت دیگر در این نظریه کار خبرگان «اخبار» است، در نظریه انتخاب کار خبرگان «انشاء» است. این دو قول، زاییده این است که طبق نظریه ولایت مطلقه خبرگان ذی حق نیستند تا جعل ولایت کنند، اما در نظریه دوم خبرگان به نمایندگی از مردم ذی حقتند و کسی حق فرمان بر مردم را ندارد مگر به اذن خودشان. شرع حداکثر شرایط حاکم را تعیین کرده، اما در میان مصداق متعدد این مردم هستند. که یکی را صاحب ولایت می‌کنند. بعضی قایلین نظریه نصب معتقدند دامنه اختیارات ولایت مطلقه فقیه تا آنجاست که می‌تواند حتی ولی فقیه بعد از خود را نصب نماید.^(۶۶) اما قایلین به نظر انتخاب چنین حقی را برای حاکم به رسمیت نشناخته‌اند.

۷- قانون اساسی: در نظریه انتخاب، قانون اساسی در صورتی که مورد تعهد حاکم و موضوع بیعت مردم واقع شود از سوی مردم و حاکم واجب‌العمل است و هیچکدام حق تخلف از آن را ندارند و هیچ نهادی برتر از آن متصور نیست. طرفین بر مبنای قانون بر یکدیگر احتجاج می‌کنند. قانون اساسی «میثاق ملی» است و عمل به آن طبق وفای به عهد (ضمن عقد لازم) واجب شده است.

در نظریه ولایت مطلقه، قانون اساسی و دیگر قوانین هیچ دخالتی در مشروعیت نظام ندارند، بلکه از باب ازدیاد توانمندی نظام و بستن دهان دشمنان نظام و نیز نظم مولی علیه مورد رجوع واقعی می‌شوند. «در حکومتی که اصالت با وظیفه است حاکم می‌تواند همه نظام حکومتی را که از باب کارآمدی بنا کرده تعطیل نماید، بدون آنکه در مشروعیت آن خللی وارد شده باشد»^(۶۷).

اصول چنین قانونی دو دسته است: دسته اول ملاک مشروعیت نظام است. دسته دوم چارچوبی است که باید اجزای حکومت، رابطه حکومت با مردم و رفتار مردم را سامان دهد، حاکم می‌تواند برخی اصول مربوط به کارآمدی نظام را عندالضرورت لغویاً تغییر دهد، در حالی

که در دسته اول چنین اجزاهای را ندارد، حتی اگر همه مردم رأی به تغییر آن بدهند»^(۶۸). مراد از دسته اول اصول مربوط به اسلامیت نظام و اصل ولایت مطلقه فقیه است و مراد از دسته دوم بقیه اصول قانون اساسی است، لذا نقض قانون اساسی از جانب حاکم «نقض ظاهری» است زیرا مبتنی بر رعایت دو اصل یاد شده است. «در این نظریه، وظیفه فوق قانون است»^(۶۹) و البته این وظیفه توسط مقام ولایت فقیه تعیین می‌شود، نه اینکه هر کس به عنوان وظیفه هر چه خواست انجام دهد. اگر این وظیفه را شارع تعیین کند، مردم وظیفه شرعی را به اطاعت از قانون دارند و این امر به مراتب قویتر از یک قاعده اخلاقی مانند وفای به عهد است^(۷۰). به نظر قایلین بر انتخاب البته این مقایسه نسبت به حکومت انتخابی لاییک رواست، اما اگر همین «وفای به عهد» اخلاقی، حکم شرعی و جوب هم بدنبال داشت کما اینکه در ولایت انتخابی فقیه دارد قوت آن به مراتب بیش از وجوب شرعی تنها است.

در نظریه ولایت مطلقه فقیه، مشروعیت قانون اساسی و دیگر قوانین از مقام ولایت ناشی می‌شود. لذا قانون در مرتبه متأخر از ولایت مطلق فقیه است نه در عرض و هم‌تراز با آن، نه فوق آن. «در نظام ولایت فقیه، فوق قانون وجود دارد و وظیفه بر قانون مقدم است.» ولی «می‌تواند بر قانون، یا حتی قانون اساسی در هنگام لازم پیشی گیرد»^(۷۱).

بعلاوه تنفیذ و امضای قانون اساسی الزام و تمهیدی برای ولی فقیه ایجاد نمی‌کند. او می‌تواند در صورتی که صلاح بداند یک طرفه آن را لغو کند. او امر ولی فقیه در حکم قانون است و در صورت تعارض با قانون مقدم بر قانون است.

۸- مسأله نظارت پذیری و مهار قدرت سیاسی: در نظریه ولایت مطلقه فقیه، حاکم در برابر خداوند مسؤول است و هیچ نهاد بشری قانونی حق نظارت بر وی را ندارد. لذا همگان تحت نظارت ولایت مطلق فقیه‌اند. اما ایشان تنها در برابر خداوند مسؤولند، بنابراین نظریه حتی خبرگان نیز حق نظارت بر ولایت مطلقه فقیه را ندارند. تنها جهت مقدمه کشف می‌توانند کسب اطلاع کنند^(۷۲). به عبارت دیگر نظارت خبرگان بر ولی فقیه استطلاعی است نه استصوابی.

«فارغ از محدوده امر به معروف و نصیحت به ائمه مسلمین (که وظیفه‌ای عمومی است) برای خبرگان هیچگونه امتیازی در مقررات شرعی و قانونی جهت نظارت و مراقبت بر کارهای رهبری و عزل او وجود ندارد و تعیین چنین حقی برای هر فرد و جمع به منزله انکار ولایت مطلقه رهبری است. بلکه این رهبر است که می‌تواند هر مصوبه‌ای از مصوبات خبرگان را نیز اگر خلاف مصالح عالیه اسلام تشخیص داد به طور یک جانبه ملغی نماید. اگر ما برای خبرگان

نسبت به رهبری اختیاراتی حتی بیشتر از اختیارات مجلس شورا نسبت به رئیس جمهور قائل شدیم ... دیگر اثری از آثار ولایت باقی نمانده است.»^(۷۳) «چگونه ولایت مطلقه فقیه و نایب امام زمان (عج) محتاج نظارت است؟»^(۷۴)

اگر خبرگان حق نظارت بر رهبری را داشته باشند می‌شوند رهبر مخفی پشت صحنه، آن هم افرادی که خودشان اطراف شبهه‌اند. این یعنی قدرت اصلی در دست آنها. در هیچیک از مسؤولین ناظر نیست در رهبر که امکان لغزشش کمتر است به طریق اولی، اصلاً نظارت دون، شان رهبری است»^(۷۵).

از سوی دیگر قدرت رهبری با عدالت درونی ایشان کنترل می‌شود و محتاج کنترل بیرونی نیست. اصلاً کدام نهاد فوق رهبری است که بتواند چنین کند. ما فوق رهبری فقط خداوند است و هم او ناظر و مراقب اعمال ایشان است. و کفی بالله رقیبا.

در نظریه انتخاب ولی فقیه در مقابل خبرگان منتخب مردم مسؤول است و ایشان حق نظارت و سؤال بر وی را دارند. این همان نظارت عمومی است که نهادینه شده است. بر مبنای این نظریه خبرگان منتخب عنداللزوم «حق استیضاح رهبر» را دارند. بر طبق این نظریه پدیده قدرت در انسان عادی ضایعه آفرین است، لذا سلامت قدرت سیاسی علاوه بر «مهار درونی» علم و عدالت محتاج «مهار بیرونی» است. این مهار می‌تواند موقت بودن زمان رهبری، تقید به قانون اساسی، مسؤولیت در برابر خبرگان، ... باشد، حق نظارت عمومی یا حق نظارت استصوابی (نه استطلاعی) خبرگان بالاترین ضامن سلامت قدرت سیاسی در جامعه است.

۹- اطلاق و تقیید اختیارات دولت در نظریه نصب: حاکمیت تجربه پذیر نیست، توام با تمرکز است، مفهومی بسیط است وقتی همه نظام مشروعیتش را از ولی فقیه می‌گیرد و در رتبه متاخر از وی است چه چیزی می‌خواهد اختیارات وی را تقیید کند؟

«بر اساس اعتقاد توحیدی ما اینکه تمرکز قدرت فساد آور است درست نیست، ما به عکس قایل هستیم، قدرت فساد نمی‌آورد، فساد از حواشی قدرت ناشی می‌شود»^(۷۶). ولی فقیه هر آنچه مصلحت بداند می‌تواند انجام بدهد. «اختیارات ولی فقیه همان اختیارات رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد. اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه نیست. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قراردادهای مخالف مصالح کشور است یک جانبه لغو نماید و می‌تواند هر امری را چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند ... این از اختیارات حکومت است و بالاتر از اینها هم مسایلی است.» بنابر

این دست ولی فقیه بر مبنای مصلحت کاملاً باز است نه احکام اولی و ثانوی فقهی در این راه مانعی است، نه قانون اساسی و تعهدات شرعی و عرفی رادعی. او حتی می‌تواند مصوبات خبرگان را کان لم یکن اعلام کند. توجه به نمونه‌ای از آراء اعضای محترم شورای بازنگری قانون اساسی در زمینه اختیارات ولایت مطلقه فقیه مفید خواهد بود. «فلسفه ولی و رهبر و امام برای حکومت اسلامی اصلاً این است که قید و بندی نداشته باشد تا در مواقع ضروری و معضلات بتواند برخورد کند و تصمیم بگیرد و هیچ حالت منتظره‌ای نباشد»^(۷۷). «مسأله تحدید اختیارات رهبری را نباید مطرح کنیم چرا تحدید بشود مگر اینکه نظام از پایه خودش از ریشه خودش منقطع شود، رهبر یک شخص سیاسی در کنار دیگر روسای کشور نیست...»^(۷۸).

«از نظر اسلام اصل در ولایت و رهبری یک ولایت تامه و اختیارات گسترده در همه امور است، ولایت کامل و شامل اختیاراتی که هیچ چیز نتواند سد راهش شود و در تمام امور بتواند مستقیماً دخالت کند»^(۷۹).

«اینکه خبرگان در ضمن بیعت رهبر را مقید کنند درست نیست، خبرگان حق شرط ندارند»^(۸۰).

طبق نظریه دوم مردم می‌توانند حاکم را بر مبنای شرطی از قبیل قانون اساسی انتخاب کنند، چنین شرطی نافذ است. به نظر قایلین به انتخاب: «معنی ولایت مطلقه فقیه این نیست که ولی فقیه فعال ما یشاء باشد و بتواند بدون حساب و کتاب هر کاری را انجام دهد. مثلاً قانون اساسی و قوانین مصوبه کشور یا قوانین اسلامی را نادیده بگیرد، بلکه معنی ولایت مطلقه فقیه اداره کشور بر طبق مصالح عالیة کشور در چهارچوب قوانین اسلامی و قانون اساسی است. چنانچه ولایت مطلقه پیامبر اکرم (ص) نیز بدین معنی است که در چهارچوب احکام خدا ملت را اداره کند. چون جمع کثیری از فقها ولایت فقیه را محدود به تصرف آنان در امور جزئی از قبیل اموال ایتام و مجائین و اشخاص غایب و قاصر می‌دانستند، تعبیر به ولایت مطلقه در مقابل محدودیتی است که این جمع از فقهاء قائل بودند و منظور از آن ولایت در همه شؤون سیاسی و بلاد اسلامی است که او را به رهبری انتخاب کرده‌اند، ولی در چهارچوب قوانین اسلامی و مقررات تصویب شده از ناحیه ملتی که رهبری او را پذیرفته‌اند. با فرض اینکه ملت به قانون اساسی رأی داده و مجلس شورا به عنوان مرکز قانونگذاری تعیین شده و رهبر و خبرگان بر اساس قانون اساسی انتخاب شده‌اند قهراً اختیارات رهبر در چهارچوب قانون اساسی و اختیاراتی است که در آن برای او تعیین شده است.»

۱۰- مدت زمامداری: در نظریه ولایت مطلقه مدت زمامداری ولی فقیه «امام‌العمر» یا

به زبان فقهی «مادام الشرایط» است. در نظریه انتخاب می‌توان ولی فقیه را برای یک مدت محدود مثلاً ده سال انتخاب کرد و با انقضای زمان ولایت وی منتفی می‌شود، البته انتخاب مجدد وی بلامانع است. بنابر نظریه انتخاب، محدودیت زمانی یکی از مؤثرترین اهرمهای مهار قدرت سیاسی و باعث سلامتی آن است. برعکس، قایلین به نظریه اول طبع قدرت ولایت مطلقه را دایمی و توقیت آن را خلاف قداست و مصلحت و شأن چنین مقامی می‌دانند. چراکه «متعارف نیست فردی ده سال نایب امام زمان باشد و پس از این مدت چنین نیابتی را نداشته باشد»^(۸۱). البته اگر در مدت زمامداری ولی مطلق فقیه، فقیه دیگر افضل از او شد، خودبه خود ولایت اولی ساقط شده به فقیه افضل ولایت منتقل می‌شود و احتیاجی به صبر کردن تا وقت خاص هم نیست. ظاهراً با پذیرش انتصاب الهی دوام قدرت لازمه آن است.

۱۱- وحدت و تعدد حکومتها: در صورتی که قایل به نظریه انتصاب باشیم تمامی فقها نایب امامند، اولین فقیهی که «مبسوط الید» شد، وظیفه همگانی، یاری وی است برای اقامه دولت حق. لذا ما یک حکومت اسلامی خواهیم داشت و حاکم آن ولی امر مسلمین جهان خواهد بود. اصولاً چنین حکومتی «ام القرای جهان اسلام» است. و لازم نیست خبرگانی از سراسرگیتی در «کشف مصداق» ولی فقیه شرکت کنند. همینکه بخشی از ایشان او را کشف کردند او «ولی امر مسلمین جهان» خواهد بود. البته اگر در دو نقطه زمین دو فقیه تشکیل حکومت دهند، طبق نظریه انتصاب، فقیه افضل ولی امر است و بر دیگری واجب است تحت ولایت فقیه افضل انجام وظیفه کند. با توجه به عدالت فقها هرگز مشکل تراحم تصور کردنی هم نیست.

براساس نظریه انتخاب، هر حکومتی محدود به قلمرو انتخاب کننده هاست. براساس این نظریه معقول نیست فقیه منتخب گروهی بر گروه دیگر حکم براند، مگر گروه دوم او را به حاکمیت بپذیرند. بنابراین براساس نظریه انتخاب «دول متعدد اسلامی» می‌توانیم داشته باشیم. البته مطلوب این است که دول متعدد مسلمان با یکدیگر متحد شوند و «اتحاد جماهیر اسلامی» تشکیل شود. اما این وحدت و تعدد براساس «اراده ملی» و «مصلح امت» تعیین می‌شود بنابراین اساس نظریه انتخاب «مسأله حاکمیت‌های ملی» با «وحدت دینی» قابل حل است.

۱۲- مصلحت نظام: بر مبنای نظریه ولایت مطلقه مصلحت نظام از همه چیز بالاتر است و مسؤول اصلی تشخیص این مصلحت نیز شخص ولی فقیه است (اگر چه از طریق بازوی مشورتی مجمع تشخیص مصلحت نظام، اما این مشورت الزامی نیست. در نظر قایلین به انتخاب اگر چه اصل تقدم مصلحت نظام فی الجمله امری عقلایی است اما غیر مضبوط بودن و اولویت مطلقه آن نگرانی‌هایی پیرامون شناور شدن فقه، قانون، اعتقادات، اخلاق و حقوق

شخصی را بدنبال دارد و مسلک «اصالت نظام» را تداعی می‌کند. عدالت اگر چه مانع معصیت است اما مانع خطا نیست و علم نیز به هر حال محدود است. لذا در نظریه دوم بکار گرفتن اولویت مصلحت نظام بسیار دشوارتر از نظریه اول می‌تواند باشد. این بکارگیری توسط نهادی مستقل از ولی امر و قابل ارزیابی و سؤال است. طبق نظریه دوم حاکم در تعطیل فقه و قانون، اعتقاد و اخلاق، و تعهدات و پیمانهای عمومی مطلق العنان نیست تا هر آنچه صلاح می‌بیند عمل کند. «نهادینه شدن» تشخیص مصلحت و ارزیابی پیامدهای هر مصلحت سنجی و دشواری و صعوبت بکارگیری آن در نظریه دوم مد نظر است. نگرانی وحدت و تمرکز همه اختیارات در شخصی واحد در نظریه اول، قایلین به نظریه دوم را عملاً به توزیع قدرت کشانیده است. در این نظریه تأسیس نظام جهت اعتلای دین و اقامه ارزشها بوده است، نه بر عکس.

۱۳- آزادی‌ها : در نظریه اول آفت بزرگ جامعه «فساد» شمرده می‌شود و نظم بر آزادی مقدم داشته می‌شود و بعضی محدودیتها را شرعاً برای صلاح جامعه باید تحمل کرد. در نظریه دوم در چارچوب شرع (فارغ از مصلحت اندیشی‌های انسانی) سلب آزادی در زمره بزرگترین فسادهاست. و شکوفایی استعداد انسان تنها در پناه آزادی میسر است، لذا در میان شرایط و تعهدات حکومت، «حفظ آزادیهای مشروع» جایگاهی بسیار با اهمیت دارد. در این دیدگاه اسلام هرگز با محدودیت پیشرفت نکرده است.

به نظر استاد مطهری: «من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها.» (۸۲)

محدوده آزادیهای سیاسی در هر یک از دو نظریه بسیار متفاوت است. مقایسه تفصیلی این رو، موضوع بحث مقاله دیگر راقم این سطور است.

۱۴- قابلیت اداره جامعه مدنی : مبنای نظریه ولایت مطلقه فقیه نصب قهری و نفس الامری فقیه است به ولایت. چنین مبنایی «اعتقادی و شخصی» است، منکرین چنین مبنایی در این نظریه دلیلی برای اطاعت نمی‌یابند. اعم از اینکه در کبرای چنین نصبی مردد باشند یا در صغرای آن، یا اصولاً از مذهب و دین دیگر باشند. الزامات شرعی قایلین نظریه، در نظر منکرین مشروع نیست و چون اصل بر پذیرش اختیاری مبنای شرعی است منکرین مبنا در «بحران مشروعیت» دست و پا می‌زنند.

اما قایلین نظریه انتخاب معتقدند از آنجا که بر مبنایی عقلایی و غیر شخصی دست

یازیده‌اند، حتی اقلیت نیز بلحاظ عقلایی ملزم به همراهی با اکثریت است. او با ورود خود به جامعه این مبنای عقلایی را پذیرفته است بی‌آنکه این تقدم عملی نظر اکثریت بر اقلیت (در آنجا که منافی شرع نباشد و به شرط رعایت حقوق اقلیت) تقدم واقعی قلمداد شود. همین وسعت دید به نظریه انتخاب توان تأسیس جامعه مدنی بر مبنای عقل و شرع و جمع بین حکم الهی و حق مردمی را اعطا می‌کند. حال آنکه به زعم ایشان نظریه انتصاب توان اداره جامعه مدنی را به دلیل مواجهه با بحران مشروعیت فاقد است. قایلین انتخاب می‌پندارند نظریه انتصاب تنها در جامعه‌ای کارایی دارد که همگان به صغری و کبری نصب الهی گردن نهاده باشند.



در «اندیشه سیاسی» ما راه درازی در پیش داریم. آنها که می‌پندارند رسیده‌اند از طول راه و عظمت مقصد بی‌خبرند. نظریه‌های دولت در این بین تازه در حال شکفتن است. این نظریه‌ها اختصاصی به ما ندارد. دیگران نیز با همین مسایل مواجه بوده‌اند و در برابر مشکلات هر نظریه پاسخهایی نزدیک به پاسخهایی که ما اندیشیده‌ایم ارائه کرده‌اند. اولین شرط رشد و بالندگی اندیشه سیاسی پذیرش همین نکته ساده است که «نظریه‌های مختلف در یک مطلب ممکن است». «هر نظریه نیز می‌تواند نهایی نباشد». آنچه ارایه شد بیش از فهرستی از مباحث لازم آتی و مختصری از آن مفصل نیست، ابهامات ناشی از اجمال در طرح گسترده بحث مرتفع خواهد شد. مهم این است که از پس انتقادات هر نظریه موفق به درآییم. بررسی براهین و استدلالهای هر نظریه و نقد و ارزیابی آنها ادامه این مقال خواهد بود. نگارنده بر این باور است که طریقه حفظ و ارتقا جمهوری اسلامی تنها از طریق تبیین و دفاع عقلانی از مبانی متقن آن می‌باشد. امید آنکه این بحث قدمی - هر چند کوتاه - در اتقان و استحکام مبانی جمهوری اسلامی به حساب آید.

پاورقی‌ها:

- ۱- ر.ک. به جعفریان، رسول؛ دین و سیاست در دوره صفوی؛ قم، انصاریان، ۱۳۷۰.
حائری، دکتر عبدالهادی؛ نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن
بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۲- ر.ک. به علامه الحلی، الحسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ تهران، چاپ سنگی، ج ۱/۴۵۳-۴۵۲.
- ۳- ر.ک. به الحرالعاملی، محمدبن الحسن؛ وسایل الشیعة الی تحصیل مسایل الشریعة؛ قم،
مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ هـ. ق. الباب الثالث عشر من کتاب الجهاد فی
حکم الخروج بالسيف قبل قیام القايم عليه السلام؛ ج ۱۵/۵۰۵۶.
- ۴- المحقق الثاني و المحقق الاردبیلی و الفاضل القطیفی و الفاضل الشیبانی، الخراجیات؛ قم،
مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۵- المحقق الثاني، الشیخ علی بن الحسین الکرکی؛ رسایل المحقق الکرکی؛ المجموعة الاولى؛
تحقیق الشیخ محمد الحسّون؛ قم، مکتبة آية... المرعشي ۱۴۰۹ هـ. ق، رساله فی صلوة
الجمعه، ۱۳۷-۱۷۲.
- الفيض الكاشاني، محمد محسن؛ الشهاب الثاقب فی وجوب صلوة الجمعة العینی، قم،
بی تا
- ر.ک. به جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی؛ کتابشناسی رساله‌های نماز جمعه.
۱۵۲-۱۸۲.
- ع.کاشف العطاء الشیخ جعفر النجفی؛ كشف الغطاء من خفیات مبهمات الشریعة الغراء، تهران
۱۳۱۷ هـ، کتاب الجهاد القمی، المیرزا ابوالقاسم بن الحسن؛ جامع الشتات، تهران ۱۳۹۶
هـ، ج ۱
- ر.ک. به حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ... فصل نهم، نگاهی گذرا به ادب
جهادی، ۳۸۳-۳۷۴.
- ۷- التراقی، المولی احمد؛ عوائد الايام، قم، بصیرتی، ۱۴۰۸، چاپ سنگی، ۱۸۵-۲۰۶
[حدود ولایت حاکم اسلامی، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب عواید الايام ملا
احمد نراقی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵]
- ۸- الانصاری، الشیخ مرتضی؛ المکاسب [المتاجر، البیع]، تبریز، ۱۳۷۵ هـ. ق، چاپ سنگی،
۱۵۳-۱۵۵؛ مسأله من جملة اولیاء التصرف فی مال من لا یتستقل بالتصرف فی ماله الحاكم.
- ۹- النجفی، بالشیخ محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث
العربی، ۱۹۸۱ م، ج ۱۶/۱۸۰
- ۱۰- نائینی، آیت... شیخ محمد حسین؛ تنبیه الامه و تنزیه الملة در اساس و اصول مشروطیت
یا حکومت از نظر اسلام؛ مقدمه و پاورقی و توضیحات به قلم آیت الله سید محمود
طالقانی، تهران ۱۳۳۴.

- ۱۱- ترکمان، محمد(گردآورنده)؛ رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات،... و روزنامه شهید فضل...، نوری، تهران، رسا، ۱۳۶۲، جلد یک، صفحه ۵۵-۱۰۰ و نیز سؤال از شیخ فضل‌النوری در باره موافقت اولیه و مخالفت ثانویه او با مشروطیت و دلایل شرعی آن. جلد یک، ص ۱۱۴-۱۰۰
- ۱۲- امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳
- ۱۳- امام خمینی، کتاب البیع، قم [بی تا]، ج ۲/۵۲۰-۴۵۹
- [شؤون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع حضرت آیت ا.ع. العظمی امام خمینی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵]
- ۱۴- امام خمینی، کشف الاسرار، قم، [بی تا]
- امام خمینی، الرسایل، قم ۱۳۸۵ ق، رساله الاجتهاد و التقليد
- امام خمینی، تحریرالوسیله، قم، اسماعیلیان [بی تا]
- صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهیه و تدوین انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۲۲ جلد، تهران.
- ۱۵- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸، دبیرخانه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، اصول ۵، ۵۷ و فصل هشتم اصول ۱۰۷ تا ۱۱۴.
- ۱۶- «اینکه در این قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر خیلی با روشنفکرها مخالفت نکنند یک مقداری کوتاه آمدند، اینکه در قانون اساسی است این بعضی شؤونات ولایت فقیه است نه همه شؤون ولایت فقیه» امام خمینی، صحیفه نور ج ۱۱/۱۳۳.
- دستور تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی: صحیفه نور ج ۲۱/۱۲۳ و ۱۲۲، ۱۳۶۸/۲/۴.
- ۱۷- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با رعایت اصلاحات سال ۱۳۶۸، شورای بازنگری قانون اساسی، اصل ۵۷.
- «تصریح کلمه «ولایت مطلقه فقیه» با تلاش اعضای جامعه مدرسین عضو شورای بازنگری و ائمه جمعه و سایر مردم شهید پرور و عمدتاً با نهایت لطف و محبت مقام معظم رهبری میراث عمده امام زنده و جاوید شد.» آیت ا. آذری قمی، پرسش و پاسخهای مذهبی، سیاسی و اجتماعی، قم، دارالعلم، ۱۳۷۲، ص ۱۵۵
- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، تهران ۱۳۶۹؛ جلسه چهلم صفحه ۱۶۳۹-۱۶۳۸.
- ۱۸- الصدر، آیت ا. الشهدید سیدمحمدباقر، مجموعه الاسلام یقود الحیاء، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۹ ه. ق.
- ۱۹- المنتظرى النجف آبادی، آیت ا. الشیخ حسینعلی؛ دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة

الاسلامیه، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه و دارالفکر، ۱۴۰۸-۱۴۱۱، فی اربعه مجلدات.

تاکنون حدود ۴۰٪ مجموعه یاد شده به فارسی منتشر شده است: مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد اول تا سوم، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، تهران و قم، کیهان - تفکر، ۱۳۶۷-۷۰، جلد چهارم، ترجمه و تقریر ابوالفضل شکوری، قم، تفکر، ۱۳۷۱.

۲۰- آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی - تهران، مروارید و سهروردی، ۱۳۶۶، صفحه ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲۱- وینسنت، آندرو؛ نظریه‌های دولت؛ ترجمه دکتر حسین بشیریه، تهران، نشرنی، ۱۳۷۱، صفحه ۷۰-۷۱.

۲۲- نظریه‌های مختلف حکومت اسلامی قبلاً در کتاب و مقالات زیر مورد بحث قرار گرفته است:

۱- عمید زنجانی، حجت‌الاسلام و المسلمین عباسعلی، فقه سیاسی، جلد دوم (نظام سیاسی و رهبری در اسلام)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، صفحه ۱۱۰-۶۵. مؤلف محترم نظام مشروطه آیت... نائینی، ولایت فقیه امام خمینی و امامت انتخابی آیت... منتظری را مورد بحث قرار داده است.

۲- نادی نجف آبادی، غلامحسین؛ بررسی تطبیقی سه نظریه حکومت اسلامی، کیان، شماره ۶، خرداد ۱۳۷۱، صفحه ۲ تا ۶.

این مقاله در مقام تطبیق بیرونی سه نظریه است و وارد محتوای نظریات و مقایسه آنها با یکدیگر نشده است. مطالب آن ناظر بر مقدمه جلد اول مبانی فقهی حکومت اسلامی سابق الذکر است.

۳- درویش، سه تعبیر از ولایت فقیه، سلام، ۱۲/۴/۷۰، سه تعبیر مورد نظر مقاله عبارتند از: مرشدیت عام، حکومت جامع القوای فراگیر و حاکمیت متعهدانه و رهبری شده مردم.

۲۳- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱/۴۷، ۱۰/۸/۱۳۶۷.

۲۴- بشیریه، دکتر حسین؛ پیشگفتار مترجم در کتاب نظریه‌های دولت، اندرو وینسنت، صفحه ۸۰۷.

۲۵- وینسنت، نظریه‌های دولت، ۶۷-۶۸.

۲۶- بعنوان نمونه نگاه کنید به آراء آیه... سید ابوالقاسم موسوی خویی در مصباح الفقاهه ج ۵ ص ۳۴-۵۳ به قلم محمد علی توحیدی والتنقیح فی الاجتهاد والتقلید ج ۱ ص ۴۳۲-۴۱۹ به قلم میرزا علی غروی تبریزی.

۲۷- میر فتح حسینی مراغی (م. ۱۲۵) در کتاب «العتاوین» در بحث ولایت فقیه، سه نظریه (احتمال) مطرح می‌کند: «۱- نیابت و وکالت از طرف امام غایب (ع) ۲- نصب ولایت برای فقیه از جانب امام غایب (ع) ۳- ولایت فقیه از مقوله حکم شرعی است یعنی در مواردی که

فقیه ولایت دارد، این حکم از جانب شرع مقرر شده است نه از طرف امام غایب (ع).» او خود به نظریه سؤم متمایل می‌شود. از آنجا که نظریه مختار وی با نظریه ولایت انتصابی مقیده فقیه در لوازم سیاسی تفاوت بینی ندارد، از ذکر آن به عنوان نظریه‌ای مستقل در باب دولت اجتناب شد.

۲۸. این مقدمات برگرفته از کتاب البیع ولایت فقیه امام خمینی است ضمناً تعیین و تفسیر آراء حضرت امام را از زبان شاگردان فقیه ایشان اعم از فقهای شورای نگهبان، شخصیت‌های عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، فقهای منصوب شورای بازنگری قانون اساسی مجلس خبرگان و اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم گزارش نموده‌ایم. برای توضیح منسجم این نظریه کتب ذیل قابل ذکر است: مقاله «ولایت و امامت» در کتاب «پیرامون وحی و رهبری»، آیت‌ا. جواد آملی، تهران ۱۳۶۸، الزهرا، ۲۱۰-۱۱۲.

«حکومت اسلامی و ولایت فقیه»، آیت ا... محمد تقی مصباح یزدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

مقاله «حکومت و مرز مشروعیت»، در کتاب نقد دینداری و مدرنیسم، دکتر محمد جواد لاریجانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲

۲۹. امام خمینی، کتاب البیع ۴۶۷/۲ و ۴۸۳؛

امام خمینی، تحویر الوسیله ۴۸۲/۱. صحیفه نور ج ۱۶۳/۲۰، ۱۶۵، ۱۷۰ و ۱۷۱
قید دوام برگرفته از مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی و نامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به آن شورا است. نگاه کنید به صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ۱۲۰۹ تا ۱۲۶۱ و ۱۲۸۴ قیود تفکیک ناپذیر و متمرکز برگرفته از توضیحات عضو شورای بازنگری قانون اساسی است:

پاسخ حجت الاسلام والمسلمین عمید زنجانی و دکتر لاریجانی به سئوالات دانشجویان پیرامون قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه، روزنامه رسالت، ۱۳۷۱/۳/۲۰، صفحه ۱۱.

۳۰. برگرفته از حکومت و مرز مشروعیت، دکتر لاریجانی / ۷۷، ۷۸

۳۱. برگرفته از مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ص ۱۲۴۹

و بیانات حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا فاکر- ملاحظاتی پیرامون وظایف خبرگان - روزنامه رسالت ۱۳۶۹/۷/۱۹ و آیت ا... آذری قمی، پرسش و پاسخهای مذهبی، سیاسی ۲۰۳/...

۳۲. برگرفته از آیت ا... آذری قمی، پرسش و پاسخها/ ۲۰۵

۳۳. عبارت «میزان رأی مردم است» فرمایش امام خمینی است. بر مبنای ولایت مطلقه فقیه ناگزیر از تقید آن به «مواردی که ولی فقیه به صلاح نظام بداند» هستیم.

۳۴. صحیفه نور، ج ۲۰/ ۱۷۰ و ۱۷۱

۳۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۸۳/۹

۳۶- «مفهوم استبداد، خودسری یا میل به خود و به ضرر مردم تصمیم گرفتن به هیچ وجه در معنای ولایت اسلامی که خود ناشی از ارزشهاست وجود ندارد. عدالت به معنای خاص آن از شرائط ولایت است. ولایت توأم با عدالت آسیب ناپذیر است. زیرا به محض تحقق یک عمل خلاف و خارج از محدوده اوامر و نواهی اسلامی و انجام کوچکترین ظلم، کج رفتاری، خلاف شرع، تبعیض و ترک وظیفه، شرط عدالت از وی سلب شده و او از منصب خود عزل می‌شود. و این روش که خیرانسانیت، مصالح جامعه و حفظ ارزشها را تأمین می‌کند در هیچ سیستم حکومتی دنیا و طریقه ضمانت و نظارت مردمی دیده نمی‌شود.» سخنرانی مقام رهبری بمناسبت عید غدیر خم، ۱۳۷۰/۴/۱۱ (روزنامه جمهوری اسلامی)

۳۷- رجوع کنید به «الهدایه الی من له الولاية فی ولاية الاب و الجد و الفقیه» تقریر بحث آیه... سید محمد رضا گلپایگانی نوشته میرزا احمد صابری همدانی. قم ۱۳۸۳ ه. ق، صفحه ۵۲ تا ۲۰

«ضرورة وجود الحكومة او ولاية الفقهاء فی عصر الغیبة»، آیه... لطف... صافی گلپایگانی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵.

«الاحکام الشرعیة ثابتة لا تتغیر»، آیه... صافی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲
نامه آیت... صافی به امام خمینی ۱۳۶۶/۹/۲۶ رجوع کنید به مقاله: «مجمع تشخیص مصلحت و جایگاه قانونی آن» در کتاب «دیدگاههای جدید در مسایل حقوقی»، دکتر حسین مهرپور، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵ پاسخ امام خمینی به نامه دبیر شورای نگهبان، صحیفه نور ج ۲۰ صفحه ۱۶۵.

و نیز نگاه کنید به خطبه‌های نماز جمعه تهران، یازدهم دی ماه ۱۳۶۶، روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۶۶/۱۰/۱۲

۳۸- قانون اساسی این حق را به رسمیت شناخته است: «اصل ۵۶»
و نیز رجوع کنید به مقاله «مبانی اولیه حقوق از نظر اسلام»، در کتاب بیست گفتار استاد شهید آیت مطهری.

۳۹- مطهری، آیت... شهید مرنضی، علل گرایش به مادیگری، مجموعه آثار ج ۱/ ۵۵۴-۵۵۵

۴۰- مطهری، سیری در نهج البلاغه / ۱۲۷ و ۱۲۴

۴۱- نائینی، تنبیه الامه و تنزیه الملة / ۱۵ و ۴۶

۴۲- همان / ۴۶

۴۳- همان / ۱۵-۱۴

۴۴- همان / ۱۵

۴۵- همان / ۴۴ و ۴۵

۴۶- همان / ۱۱ و ۱۲

۴۷- الطهرانی، الشیخ آقا بزرگ؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج ۴/ ۴۴۰

- ۴۸- النجفی الخوانساری، آیت ... شیخ موسی؛ منیة الطالب فی حاشیة المکاسب (تقریرات مکاسب النائینی ره) تهران، ۱۳۷۳ هـ. ق، چاپ سنگی ج ۱/۳۲۵، ۳۲۹
- الأملی، آیت ... الشیخ محمد نقی، تعلیقه علی المکاسب (تقریرات بحث النائینی ره)، تهران، ۱۳۳۱ هـ. ش. ج ۲/۳۳۹-۳۳۲
- ۴۹- الآخوند الخراسانی، المولی محمد کاظم؛ حاشیة کتاب المکاسب؛ صححہ و علق علیہ السید مهدی شمس الدین؛ تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ هـ. ق، ۹۵-۹۳
- ۵۰- الصدر، آیه... الشہید السید محمد باقر، الاسلام یقود الحیة، لمحة تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریة الاسلامیة ۱۹ و ۱۸ او ۱۷
- ۵۱- همان / ۲۲ و ۲۱ و ۲۰ و شهادة الانبیاء و خلافة الانسان / ۵۰
- ۵۲- الصدر، لمحة تمهیدیه ... / ۱۹
- ۵۳- همان / ۲۲-۲۰ و شهادة النبیاء / ۵۰-۵۲
- ۵۴- لمحة تمهیدیه / ۲۲
- ۵۵- الحسینی الحائری، السید کاظم، مباحث الاصول (تقریر ابحات السید الصدر) ترجمة حیاة السید الشہید الصدر، قم، ۱۴۰۷ ج ۱/۱۰۰
- ۵۶- موارد یاد شده برگرفته از جلد اول و دوم در اسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، دروس و آراء فقہی آیت... شیخ حسینعلی منتظری است. در کتاب «حکومت صالحان» نوشته حجت الاسلام والمسلمین شیخ نعمت... صالحی نجف آبادی نیز شکل ساده تر همین نظریه ارائه شده است. تهران، رسا، ۱۳۶۳.
- ۵۷- همان / ج ۱/۵۷۶-۵۷۴
- ۵۸- مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا، [بی تا]، ۸۰/ و ۸۶
- ۵۹- مغنیه، شیخ محمد جواد، «الخمینی و الدولة الاسلامیة»، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹ م، صفحه ۷۵۵۱ مغنیه این کتاب را در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران در تأکید مشی امام خمینی ره به رشته تحریر درآورده است. او تنها در دو مورد رأی امام را نمی پذیرد: یکی مسأله ولایت سیاسی فقیه و دیگری در مسأله مصرف خمس. شیخ مغنیه اگر چه از فقهای طراز اول یا از مراجع شیعه به حساب نمی آید، اما یکی از علمای کثیرالتألیف و خدوم شیعه محسوب می شود. از جمله تألیفات فقہی وی دوره شش جلدی «فقه الامام الصادق» (عرض و استدلال) بیروت، ۱۹۶۵ م، (چاپ چهارم) دارالتعارف للمطبوعات ۱۴۰۲ هـ. ق قابل ذکر است.
- ۶۰- الازاکی، آیه... شیخ محمدعلی، المکاسب المحرمه، قم [بی تا]، ۱۴۱۳ قمری ۹۶-۹۳
- ۶۱- آیت ... جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری / ۱۷۵-۱۷۱
- ۶۲- همان / ۱۷۵-۱۷۱
- ۶۳- همان / ۱۷۷-۱۷۹

۶۴- مطهری - پیرامون انقلاب اسلامی / ۸۱

۶۵- حجت‌الاسلام والمسلمین فاکر - ملاحظاتی پیرامون وظایف خبرگان، رسالت، ۶۹.۷/۱۹

۶۶- آیه... آذری قمی، پرسش و پاسخ‌های مذهبی سیاسی، ۲۰۱

۶۷- لاریجانی، نقد دینداری و مدرنیسم / ۶۳-۶۵

۶۸- همان

۶۹- همان

۷۰- همان / ۷۶

۷۱- همان / ۷۷-۷۸

در مقاله «حکومت و مرز مشروعیت» سعی بلیغی در دفاع عقلانی از نظریه ولایت مطلقه فقیه به شیوه هگلی و بر مبنای «تنوری حکیم شاهی» فلسفه یونانی به کار رفته است. نویسنده محترم مشخص نمی‌نماید این استنتاج چگونه به مقصد رهروان دولت هگلی در قرن بیستم نمی‌انجامد.

دو مفهوم فراموش شده «حق و آزادی» اگر چه در مواجهه با فرهنگ غربی در اندیشه متفکران مسلمان بکار گرفته شده، اما آیا می‌توان ریشه دیرینه آنها را در قرآن کریم، سنت نبوی و سیره علوی انکار کرد؟

۷۲- فاکر، ملاحظاتی پیرامون وظایف خبرگان، رسالت ۶۹/۷/۱۹

۷۳- همان / ۱۹ و ۶۹/۷/۲۱

۷۴- صورت مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ج ۳/۱۲۷۰

۷۵- همان / ۱۲۶۳-۱۲۶۱ مطالعه دو مجموعه خبرگان و بازنگری قانون اساسی برای همگان بویژه اعضای محترم آنها مفتنم؛ درس آموز و عبرت انگیزست.

۷۶- حجت‌الاسلام والمسلمین عمید زنجانی، رسالت ۷۱/۳/۲۰ ۱۱

۷۷- صورت مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی / ۶۷۳

۷۸- همان / ۲۳۰-۲۱۹

۷۹- همان / ۶۷۶

۸۰- همان / ۷۰۰

۸۱- همان / ۱۲۱۰

۸۲- مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی / ۱۹



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی